

خر الهی و روزمرگی اعمال غیر انسانی: از آپولیوس تا پینوکیو

نویسنده: پویا جفاکش





در سال 1371 وقتی دانش آموز کلاس اول ابتدایی بودم، روزهای پنجشنبه، شبکه ی دوم سیما یک انیمیشن خارجی از داستان پینوکیو پخش میکرد که غیر از انیمه ی ژاپنی معروف تر آن در ایران بوده است. برخلاف انیمه ی ژاپنی که در آن، همراه پینوکیو و مترادف وجدان او یک جوجه اردک به نام ژینا است، آن پینوکیوی فراموش شده توسط یک حشره آگاه میشد که در ذهن من به شکل یک عنکبوت حک شده است. ولی در انیمیشن معروف دیزنی و همینطور در کتاب اصلی پینوکیو منسوب به کارلو کلودی، این حشره یک جیرجیرک به نام "جمینی کریکت" است. در کارتون صحنه ی ناراحت کننده ای بود که در آن، پینوکیو حشره را به جرم گفتن حرف درست به او با پرتاب چکش، تقریباً میکشت طوری که من کلی حرص خوردم قسمت های بعدی را ببینم که شاید حشره ی با وجدان زنده باشد که آخر دیدم بله، زنده است و هنوز پینوکیو را راهنمایی میکند. بعدها فهمیدم که صحنه ی له شدن جمینی کریکت با چکش در کتاب اصلی هست و البته بعداً میبینیم جمینی کریکت زنده است و شاید هم از نو زنده شده است. احتمالاً این موضوع با اسم این مابه ازای وجدان بی ارتباط نیست. نام جمینی کریکت در



چندین فیلم قدیمی دیگر آمده است. در فیلم جادوگر شهر اوز محصول 1939، دوروتی گریه میکند: «اوه، اوه! جمینی کریکت.» در فیلم «گوش کن عزیزم» (1938) هم شخصیت گارلند این عبارت را به کار برده است. در فیلم "آنا کریستی" (1930) هم این عبارت چندین بار تکرار شده است. در کارتون میکی ماوس «خیاط کوچولوی شجاع» (1938) هم آن را داریم. نام جمینی کریکت در آهنگ

Oh by jingo



در سال 1919 این گونه آمده است: «ما جمینی کریکت های کوچک زیادی خواهیم داشت. میتوانیم از آنها برای بلیط غذا استفاده کنیم.» (بلیط غذا؟! روشن است که کریکت، تلفظ دیگری از لغت "کریست" برای مسیح است. جمینی کریکت یعنی همزاد مسیح یا شاید روح مسیح. اگر جیرجیرک برای پینوکیو در حکم وجدان و همزاد مسیح بوده است، پس پینوکیو خود مسیح است، منتها مسیحی در یک روایت متفاوت و مکمل مسیح انجیل که برای دست دوم به نظر رسیدن، شخصیت رمانی که 1850 سال بعد از مرگ مسیح فرضی نوشته شده است، معرفی شده است. برخلاف مسیح انجیل، پینوکیو در بدو خلقت به هیچ وجه یک اسوه ی اخلاقی نیست و اگرچه کرامات مسیح نوزاد را به محض تولد تکرار میکند، ولی از همان اول، آزارگر است. با این حال، میبینید که پدر/ناپدری او یعنی ژپتوی پیر، درست مثل پدر/ناپدری عیسی یعنی یوسف یک نجار است. پدر ژپتو با ساختن جسم چوبی پینوکیو حکم پدر او را دارد درحالیکه فرشته ی آبی/لاجوردی با تبدیل او به یک انسان واقعی، نقش مادر او را ایفا میکند. خیلی جالب است: پدر، یک انسان است و مادر یک الهه. از همه ی اینها مهمتر، صحنه ی ورود این الهه به داستان است. پینوکیو از تعقیب دو دزد جانی به خانه ی فرشته پناه میبرد و در میزند، ولی فرشته میگوید در این خانه کسی نیست و همه



ی ساکنانش از جمله خود فرشته مرده اند. دزدان میرسند و پینوکیو را به شدت کتک میزنند و چون نمیتوانند سه سکه ی طلای او را که زیر زبانش مخفی کرده است، بیرون بکشند، پینوکیو را روی یک شاخه ی درخت به دار می آویزند تا زبانش باز شود ولی این اتفاق نمی افتد و دزدان میروند تا فردا صبح، سکه ها را از زیر زبان جسد بیرون بکشند درحالیکه پینوکیو زنده است و تنها در این هنگام، فرشته برای نجات او می آید. این صحنه، یادآور اعدام عیسی پس از زجر دادن او است، ولی از آن جالبتر، یادآور دار زده شدن اودین از همتهای نه چندان اخلاقی عیسی مسیح است که درست مثل عیسی در زمان اعدام، نیزه ای در پهلوش فرو شده بود. پینوکیو و اودین هر دو در حالت حلق آویز زنده بودند. اودین خود را حلق آویز کرد تا به گنج دانش برسد و ظاهرا برای پینوکیو، این گنج نزد معلم او فرشته ی آبی بوده است و خیلی طول کشیده تا پینوکیو آن را اخذ کند و از طریق آن با وجدانش جمینی کریکت متحد شود. بنابراین فرشته ی آبی، مثالی از سوفیا یا خوخمه (حکمت) جنبه ی مونث یهوه خدای یهود است. رسیدن قهرمان به او روی یک درخت، یادآور رسیدن آدم به میوه ی درخت دانش توسط حوا است. هرچه باشد عیسی هم آدم دوم است، هرچند برای آدم اول، این دانش



اودین

آموزی با سقوط از بهشت همراه بود که احتمالا با سقوط پینوکیو با تبدیل او به خر یکی از نمادهای حیوانی یهوه- بی ارتباط نیست.

اودین در جهانبینی مسیحی تقریبا یک موجود شیطانی است. او قهرمان آیین های جادویی «شکار وحش» از نسخه های جنگلی سبت سیاه یهود به شمار میرود. به نوشته ی لورنس گاردنر، در انگلستان، گاهی به جای اودین، اوبرون شاه جن ها و پدر رابین هود، رهبر شکار وحش بود. اوبرون نام انگلیسی البریش شاه جن ها در آلمان بود. نام البریش از ترکیب "الب/الف" به معنی جن با "ریچ/رایش" به معنی شاه به دست آمده است؛ در مجموع یعنی شاه جن ها. این لغت، لقبی است برای اندواری شاه الف ها که گاهی یک دورف یا کوتوله در نظر گرفته میشود. اندواری خود به معنی رئیس "دوار" ها یا دورف ها است. این کلمه که "دوال" و "دواله" نیز تلفظ میشود، تلفظ دیگر نام "تور/ثور" خدای جنگ ژرمن است که به خاطر چکش جادویش معروف است. این چکش، خود، شکل دیگری از چکش آهنگری دورف ها است. دورف ها هم صنعتگر بودند، هم معدنکار و هم کیمیاگر. آنها همتایان دقیق سیکلوپ ها یا غول های صنعتگر تحت فرمان وولکان در



تور و چکشش



دورف آهنگر



دورف آهنگر

اساطیر یونانی هستند. نام دواله برای آنها میتواند با لغت "ترول" یا نسخه ی اسکاندیناویایی جیگانت ها که غول های ژرمن هستند مرتبط باشد. با این حال، آنها به حد یک کوتوله درآمده و بعدا حتی به پیکسی ها تبدیل شده اند از آنروکه به مانند همه ی الف ها یا اجنه ی انسان نما در اسکیت ها یا مهاجمان شرقی حامل کیش نرگال خدای دوزخ فرافکنی شده اند و قد کوتاه مردم زردپوست را مورد اغراق قرار داده اند. اشرافیت اروپایی، دورگه های مردم عادی با این اسکیت ها هستند و در اثر افسانه بافی حول آنها ادعای نیمه جن بودن را دارند. خاندان اسکاتلندی "ور" در بریتانیا با ادعای نسب بردن از "ملوسین" جن ماده، بر اشرافیت آلمانی حاکم بر انگلستان فخر میفروشدند. آلبریش شاه جن ها در تبارنامه



اسکیت ها

ی ورها به شکل «البریش دو ور» کوتوله درآمده که مشخصا انعکاسی انسانی از شاه جن های کوتاه قد است. در نمایشنامه ی رویای نیمه شب تابستان، منسوب به شکسپیر، اوبرون نسخه ی انگلیسی البریش، فرزند ژولیوس سزار با مورگانا لا فی جن ماده خوانده شده است که یادآور به دنیا آمدن جد ورها از ریموند دوک آنژو و یک جن ماده در فرانسه ی کنونی است و میتوان رد این افسانه را تا پیدایش روم مقدس شارلمان به عنوان نتیجه ی درازمدت ازدواج یک رهبر ژرمن های فرانک با یک شاهزاده خانم اسکیت پی گرفت. مورگاناها یا موریگان ها زنان جادوگر اجنه هستند که به کلاغ مجسم میشوند که اتفاقا پرنده ی اودین هم هست. برای مردم نواحی سرد شمالی، کلاغ، آشناترین جانور مردارخوار بود و بنابراین ارتباط خوبی با نرگال خدای مرگ آور برقرار میکرد. کلاغ همچنین به یک پرنده ی جذب شونده به زرق و برق طلا شهرت دارد. دورف ها هم عاشق طلا هستند و بسیاری از معدنکاو ی هایشان از حرص طلا است. انبوهی طلا و وفور اجسام طلایی در قصرهای شاهان، مظهر موفقیت آنان محسوب میشود. به

دلیل همرنگ بودن طلا و آتش، کلاغ هم پرنده ای آتشین و از این جهت، مظهری از ققنوس است. ققنوس، پرنده ای است که آتش میگیرد تا از خاکستر خود برخیزد و از این جهت، تکرارگر اوروبوروس یا ماری است که از خودش تغذیه میکند. اتفاقاً مار هم محافظ گنجینه ها است و از این جهت، میتواند کاربرد خزنه ی کلاغ در مقام یک پرنده را به یاد بیاورد و این که الف ها را از دهانندگان نیز میخواندند و اشرافیت اروپایی نیز هنوز مارآسا توصیف میشوند. پیوند مورگانا با کلاغ همان پیوند حوا با مار است و مار در مقام محافظ گنج، میتواند مار محافظ میوه ی ممنوعه باشد که در داستان هرکول، به شکل مار محافظ سیب های طلایی باغ هیسپریداها دیده میشود. پیوند مار و پرنده در جهانبینی مسیحی، در فرشتگان فرودآمده بر زمین منعکس میشود که از سویی رفائیم و سرافیم به معنی مارسانان خوانده میشوند و از سوی دیگر، آنها را به شکل مردانی با بال پرنده تصویر میکنند. اجنه مانند اربابانشان سمائیل و لیلیت، ارواح درختان بودند و سبزرنگ



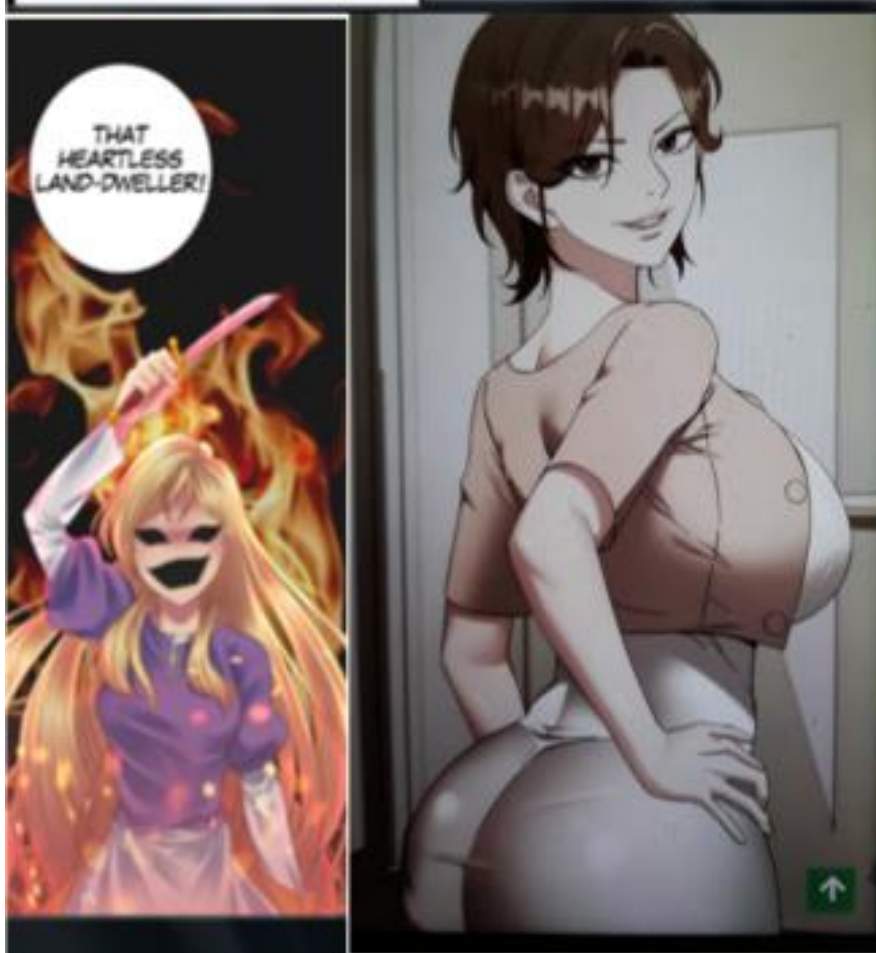


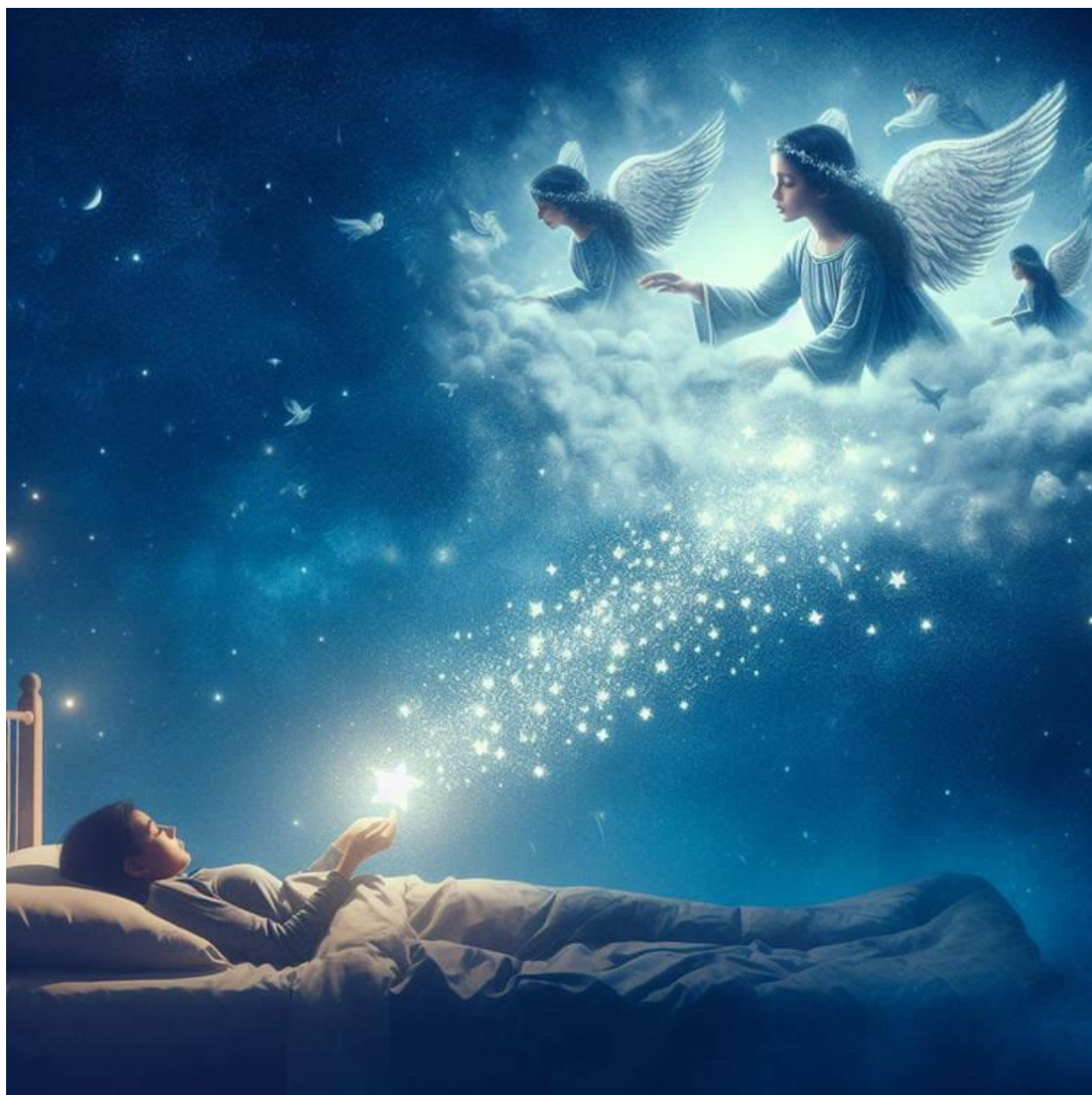


در نظر گرفته میشدند. رابین هود نیز به نشانه ی جن زاده بودن، لباسی سبزرنگ میپوشد. اما ظاهر دفورمه ی معمولی که برای ترسیم جن ها به کار میرود، نتیجه ی ارتباطی است که بین آنها و بیماری جذام برقرار شده است. چون جذام، پوست را سبزرنگ میکند. ازاینرو جذام نیز با ماران ارتباط یافته و جذامی را در ایرلند، "پیره چوآن" یعنی فلس دار (از "پیره" به معنی فلس) میخوانند که کنایه به خزندگان و مارسنان است. در ماجراجویی های اوژی، او با مورگانا لافی در

زیر درختی که ماری از آن محافظت میکرد درحالی ملاقات میکنند که مورگانا یک حلقه ی درخشان طلایی که نشانی از حلقه ی قدرت شاهان از سلیمان بن داود گرفته تا شارلمان است با خود دارد. اوژیه با کشتن مار، حلقه را از مورگانا گرفت و با این اتفاق، اوژیه به جوانی برگشت و جاودانگی یافت. مشخصا نام اوژیه باید صورتی از "یگ" از نام های اودین باشد. به گفته ی گاردنر، قلمرو مورگانا، همان مغز است که در هم پیچیدگی آن، به در هم پیچیدگی یک مار تشبیه شده است. مورگانا تجسمی از انیما یا جنبه ی زنانه ی مرد و کشتن مار، معادل







غلبه بر نفس است. حلقه جانشین اوروبوروس یا مار حلقه شده برای تغذیه از خود است که طی آن، فرد به جای مار، موقعیت ذهن را به دست میگیرد و از آن، استفاده میکند. اما در هم پیچیدگی مغز، خودش کنایه ای از در هم پیچیدگی دنیا و تشبیه آن به هزارتو است. لغت "لورین" به معنی هزارتو، همزمان یکی دیگر از نام های شاه جن ها است و "لوت لورین" به معنی "لورین غمگین" لقب جهان فیزیکی است. درواقع خود جهان به جای شاه مارها و البته جناب شیطان، هزارتویی است که فقط قهرمانان میتوانند بر آن غلبه کنند. در سراسر اروپا



داستان های محلی، درباره ی اژدهاهایی که مردم محلی برای در امان ماندن از شر آنها، به آنها باکره هایی تقدیم میکردند وجود دارد. این باکره ها درواقع سوفیاها یا نیمه های دانش خواه انسان ها است که به پای قدرت های محلی اسکیت تبار قربانی میشدند. اما این بر اژدهازادگان ممنوع نبود. این، انسان های عادی هستند که چون از نسل آدم و حوایند سقوط کرده اند. الف زادگان، فرزندان آدم از لیلیت جن هستند و لیلیت همتای ملوسین است و فرزندانش هیچ وقت متهم به سقوط نبوده اند. بنابراین قوانین انسان های معمولی بر اشراف حاکم نیست.:

NEST'S SURVEILLANCE
ISN'T SOMETHING TO BE
TAKEN LIGHTLY.



THEY EVEN HAVE
THERMAL CAMERAS,
SO IT WAS HARD TO
APPROACH THEM
WITHOUT A MASK.

IN THE PAST...
I LOST A DEAR
FRIEND.



SHE BECAME A
MONSTER DUE TO
CONSUMPTION AND
WAS KILLED IN
FRONT OF ME.



SOMETHING YOU
NEED TO DO.



...!!

اگر اشرافزادگان الف زاده اند چون جدشان انسانی بوده که با غلبه بر نفس، یک اودین یا خدا یا مسیح شده و با لیلیت جن ارتباط برقرار کرده است، پس پینوکیو نماد خوبی است از این که این شخص چگونه خدا شده است؛ او بارها و بارها دچار سقوط اخلاقی شده تا آخر بتواند ادعا کند که مثل پینوکیو یک انسان آزاده شده و البته در تمام این مدت، تحت حمایت فرشته ی آبی به جای لیلیت جن بوده است. حالا فرض کنید که این داستان مکمل مسیح انجیل را به قرن 19 نسبت داده اند زمانی که اروپا با ادعای جانشینی مسیح، به جنگ همه ی دنیا رفته بود و تمام قوانین مسیح را در مستعمرات خود زیر پا می گذاشت. آیا مسیح اروپا یک جمینی کریکت نیست که بیخود و بیجهت منتظر است پسرک های شیطان اسلحه به دستش بعد از کلی خرابکاری، آخر به او بپیوندند؟ این سوال میتواند به ما کمک کند به این فکر کنیم که چرا دیزنی در روایت مشهور خود از پینوکیو، او را به شدت پاستوریزه کرد و از خشونت داستان کارلو کلودی کاست؟! درواقع آنچه رخ داده و هنوز میدهد، به هیچ وجه آرمانی نیست و مردم هر روز احساس میکنند شیطان بیشتر بر جهان سایه می افکند و این حس، هنوز هم در حال رشد است. مارک منسون مقاله ی جالبی درباره ی آن دارد که نقل بخشی از آن خالی



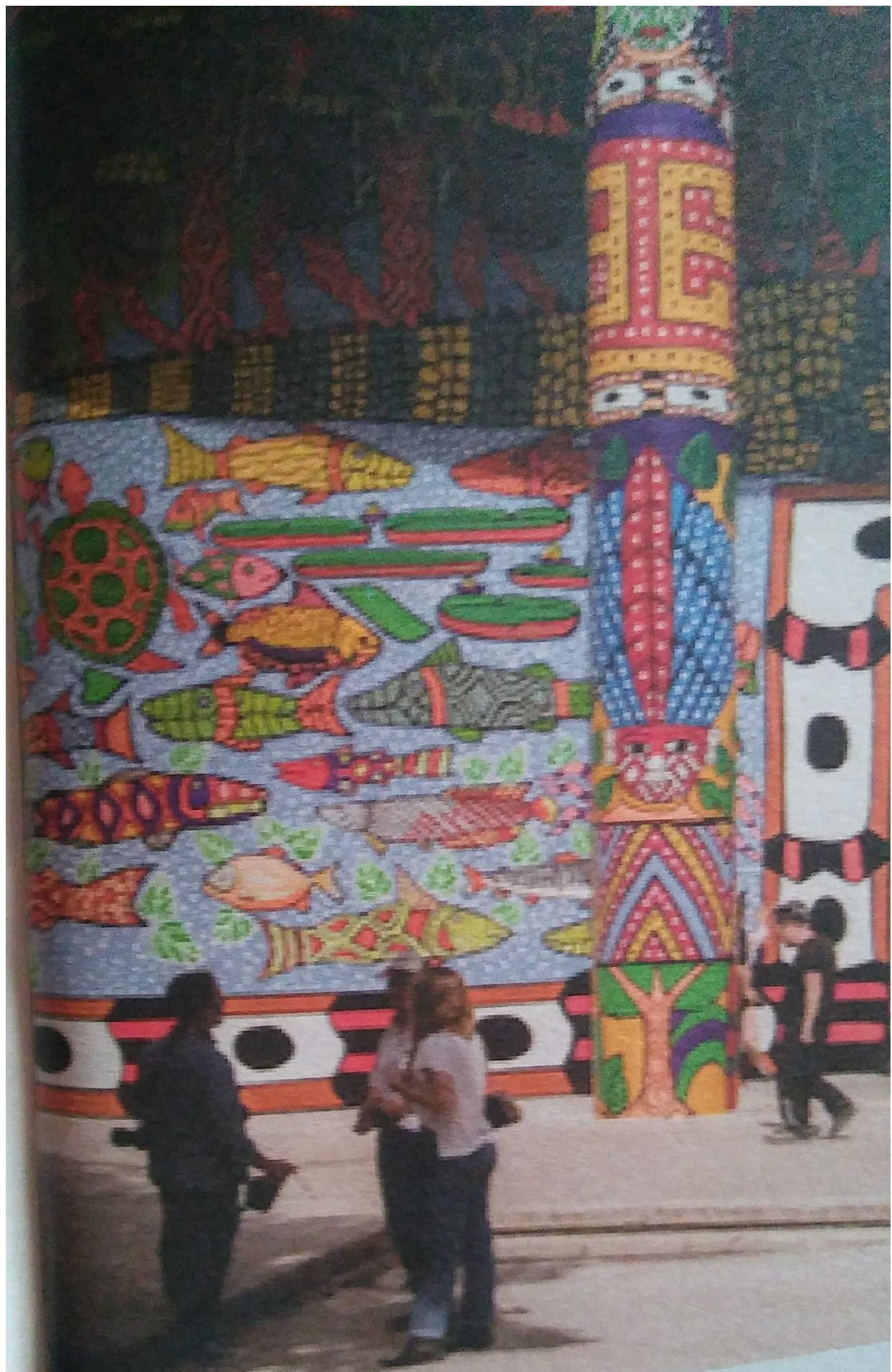
از لطف نیست:

«وقتی من بچه بودم، بحث‌های جدی در کلیساها، مدارس، و در مقابل کنگره در مورد اینکه آیا موسیقی‌ای که دوستانم و من به آن گوش می‌دادیم ممکن است شیطانی باشد وجود داشت. یادم می‌آید که مادر دوستم، او را وادار کرد که تمام نوارهای متالیکای خود را دور بریزد. یادم می‌آید وقتی از مادرم می‌خواستم آلبوم جدید پانترا را بخرد، برچسب‌های هشدار دهنده‌ی والدین را پنهان کردم. هنوز هم می‌توانم ببینم که پدرم سی دی

Bone Thugs-N-Harmony

من را به نصف می‌شکند، وقتی متوجه شد که آنها بیشتر از نیکسون در کامبوج بمب اف انداخته‌اند. زمانی که من به نوجوانی رسیدم، بزرگ‌ترها از موسیقی توهین‌آمیز کنار رفته بودند و هیستریک خود را بر سر نیروهای فاسد بازی‌های ویدیویی خشن آغاز کرده بودند. قتل عام مدرسه‌ی کلمباین در سال 1999 در مورد سرگرمی‌های خشونت‌آمیز به اوج فشار دست زد. در آن زمان، تیراندازی در مدارس هنوز یک اتفاق نادر بود. و شایسته بود که چنین عمل نامفهومی با







چنین شکل سرگرمی جدید و نامفهومی توضیح داده شود. امروز، ما به گروه‌های متال موی اواخر دهه ی هشتاد به عنوان سرگرمی بی‌گناه می‌خندیم، در حالی که هیپ هاپ تکان دهنده ی اوایل دهه نود به سنگ بنای فرهنگ مدرن ما تبدیل شده است. و پس از صدها مطالعه در طول چندین دهه، انجمن روان‌شناسی آمریکا گزارش می‌دهد که هنوز هیچ مدرکی مبنی بر اینکه بازی‌های ویدیویی باعث ایجاد انگیزه در افراد برای ارتکاب خشونت می‌شود، پیدا نکرده‌اند. زمان، اضطراب جمعی ما را برطرف کرده است. جدید به قدیمی تبدیل شده است، تکان دهنده تبدیل به مورد انتظار شده است. با این حال، امروز ما خود را در چنگال یک وحشت اخلاقی دیگر می‌یابیم، این بار در اطراف رسانه های اجتماعی.

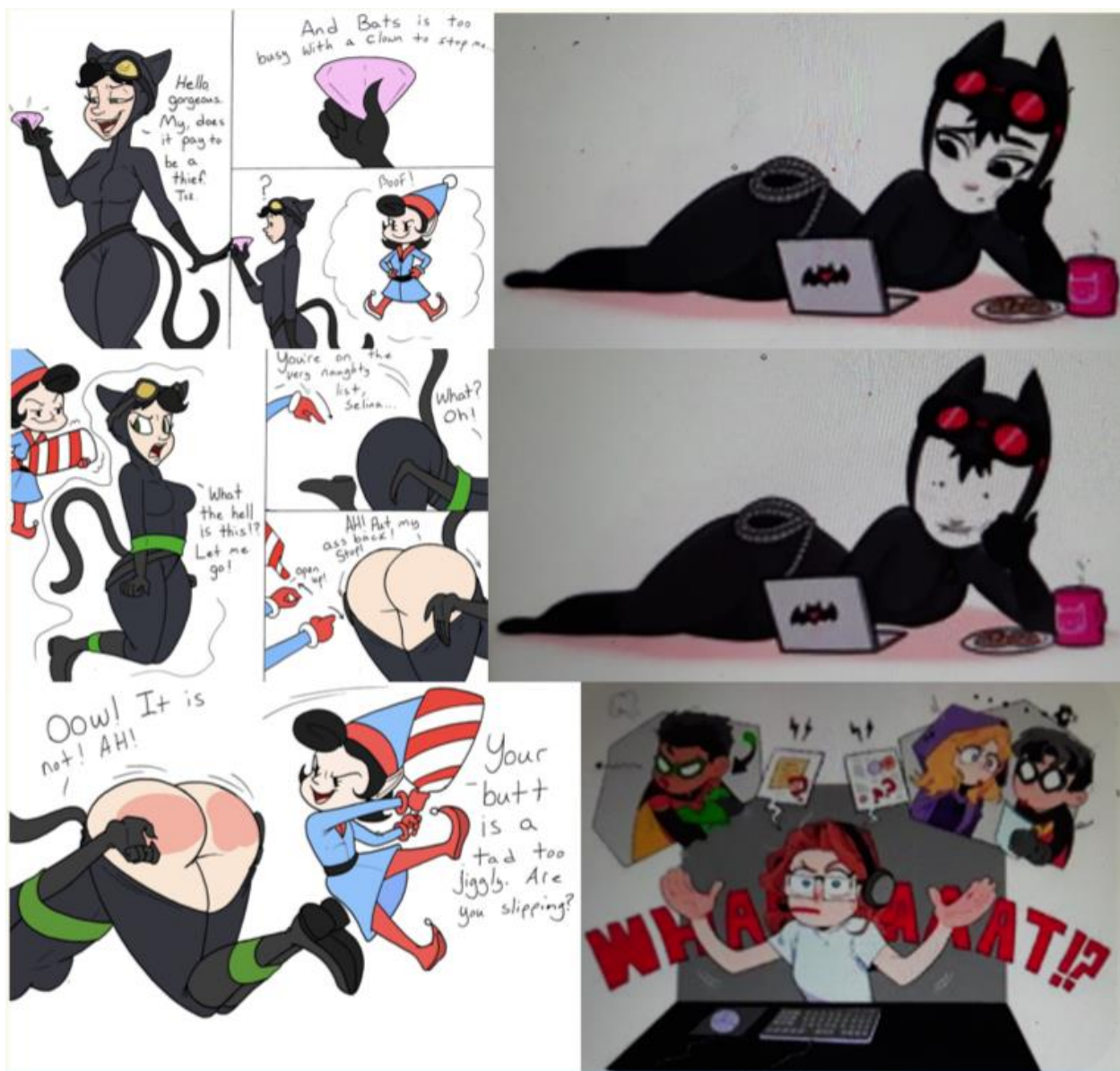
آواها تغییر کرده اند، اما آهنگ ثابت مانده است: "آیا گوشی های هوشمند، نسلی را نابود کردند؟" در یکی از تیتراهای *آتلانتیک* آمده است. در یکی از کتاب‌های

Bloomberg Businessweek

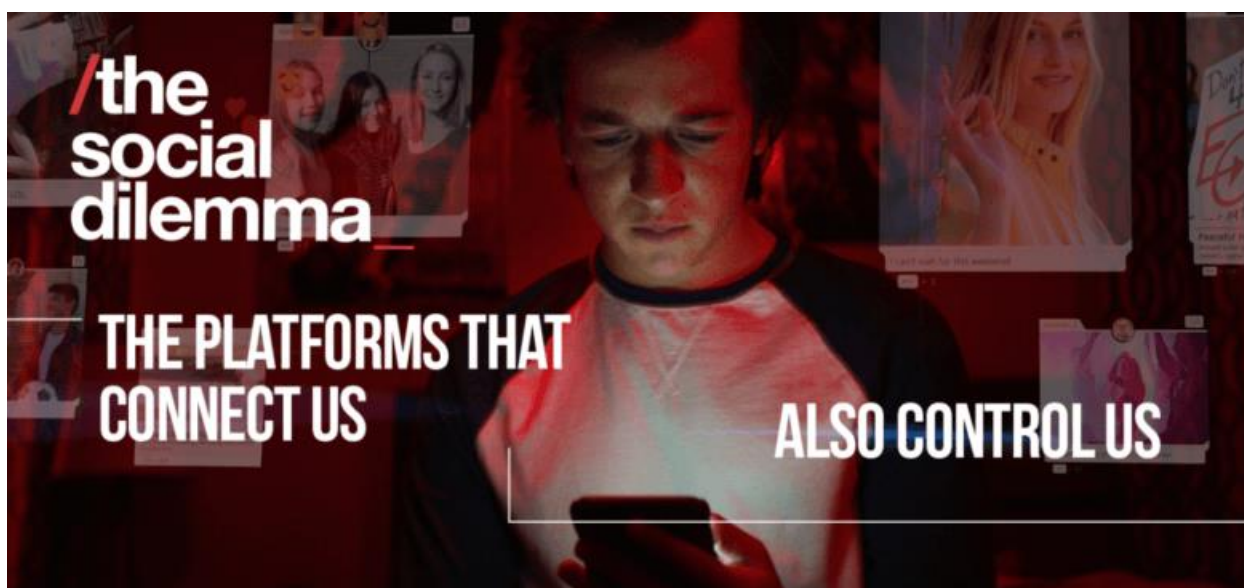
میخوانیم: "شبکه های اجتماعی میتوانند دوران کودکی را بدزدند." نویسنده، یارون لانیر، در کتاب خود، "ده استدلال برای حذف حساب های شبکه های اجتماعی شما"، بیان می کند که "ما توسط تکنسین های کوچکی که نمی توانیم ببینیم، برای اهدافی که نمی دانیم، هیپنوتیزم می شویم. اکنون همه ی ما حیوانات آزمایشگاهی هستیم." کال نیوپورت، نویسنده ی بهره وری و استاد جورج تاون، در کتاب پر فروش نیویورک تایمز خود، "مینیمالیسم دیجیتال"، حتی فراتر رفت و







اعلام کرد که شرکت های فناوری بزرگ، در واقع، "کشاورزان تنباکو با تی شرت هایی هستند که یک محصول اعتیادآور را به بچه ها می فروشند." اما هیچ چیز و هیچ کس مانند فیلم اخیر نت فلیکس "معضل اجتماعی"، به سطح هیستری "آسمان در حال سقوط است" برخورد نکرده است. من آن را یک مستند می نامم با این تفاوت که هیچ گونه داده یا شواهد علمی واقعی در آن وجود ندارد. در عوض، ما با بازآفرینی های تخیلی هشدارهای مکرر «متخصصان» صنعت فناوری مواجه می شویم، که همه ی آنها به سادگی نظرات یکدیگر را برای 94 دقیقه تکرار و تقویت می کنند. معضل اجتماعی، مانند سخنرانی دونالد ت



ترامپ، دیگران را متهم می‌کند که دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهند که خودش مقصر است. فیلم اتاق پژواک مردمی است که همگی دقیقاً دیدگاه یکسانی دارند، بدون هیچ مخالفتی. نویسندگی فناوری و مدافع رسانه‌های اجتماعی، نیر ایال، به من گفته است که کل مصاحبه‌ی سه ساعته‌اش از فیلم حذف شده است، همانطور که تمام مصاحبه‌اش با یکی دیگر از شکاکان منتقد رسانه‌های اجتماعی، جان اتان هایت، به جز ده ثانیه از فیلم حذف شده است. اما جدای از نادیده گرفتن مخالفت‌ها، فیلم آزادانه در یک فانتزی ترسناک از اینکه چگونه رسانه‌های اجتماعی می‌توانند خانواده‌ی معمولی آمریکایی شما را فاسد کنند، غرق می‌شود. پسری بدبخت را نشان می‌دهد که با چند ویدیوی یوتیوب به افسردگی و اعتقادات سیاسی رادیکال سوق داده می‌شود، دختری که به دلیل یک اپلیکیشن شبیه اینستاگرام گرفتار مسائل مربوط به خودانگاره و ناامنی است، خانواده‌ای که به





دلیل "استفاده ی لاینقطع از تلفن" نمی توانند صحبت کنند یا با هم باشند ، و یک ابر الگوریتم نابغه ی شیطانی که به طرز دیوانه‌واری می‌خندد، زیرا تعیین میکند چه تبلیغی را به هر شخص نشان دهد. چرا فیلم از این همه سخنان احمقانه و



ادعاهای اغراق آمیز استفاده می کند؟ درست است، برای جلب توجه و حفظ آن با ایجاد ادعاهای هیستریک و پارانوئید در مورد برخی از "آنها"، شیاطینی که قصد دارند شما را جلب کنند. آشنا به نظر میرسد؟ کارل یونگ می گفت ما در دیگران

از چیزی که "بیشتر از همه در مورد خود متنفریم" انتقاد می کنیم . و هیچ کنایه ای غنی تر از نتفلیکس، پادشاه الگوریتم های اعتیادآور، تامین مالی یک مستند بلند برای انتقاد از همه ی آن الگوریتم های اعتیادآور دیگر به همراه ادعای شرور بودن آنها نیست. این روزها رسانه های اجتماعی کیسه بوکس مورد علاقه ی همه ی بیماری های اجتماعی ما هستند. و ببین، متوجه شدم. تنها چیزی که طول می کشد حدود شش دقیقه در فیس بوک است تا متوجه شوید که به شدت از انسانیت متنفر هستید، به گونه ای که هرگز فکرش را نمی کردید. من نیز در گذشته وسوسه شده ام که به جنگ صلیبی ضد رسانه های اجتماعی بپیوندم، و در سراسر شرکت های بزرگ فناوری برای خوشحالی ام غوغا کنم. مشکل از داده هاست. ببینید، تحقیقاتی در مورد رسانه های اجتماعی و تأثیرات آن بر مردم انجام شده است، مقدار زیادی از آن. آنها بررسی کرده اند که چگونه بر بزرگسالان تأثیر می گذارد، چگونه بر کودکان تأثیر می گذارد، چگونه بر سیاست، خلق و خو، عزت نفس، و شادی عمومی تأثیر می گذارد. و نتایج احتمالا شما را شگفت زده خواهد کرد. شبکه های اجتماعی مشکل نیست. ما هستیم.





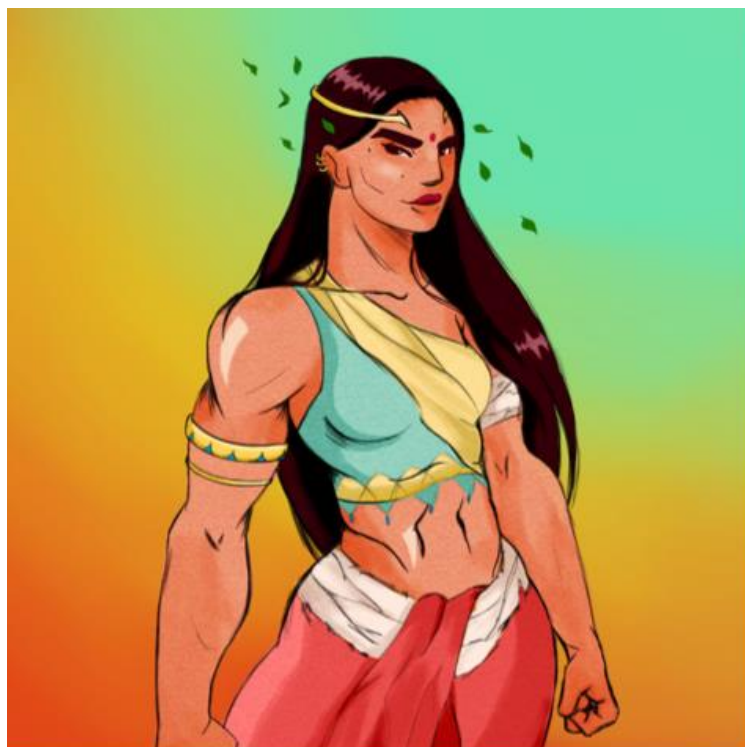


سه انتقاد رایج از رسانه های اجتماعی که اشتباه هستند:

نقد اول: رسانه های اجتماعی به سلامت روان آسیب می زند

درست است که طی دو دهه ی گذشته، ما شاهد افزایش نگران کننده ای در میزان

افسردگی و اضطراب و خودکشی به ویژه در جوانان بوده ایم. اما مشخص نیست که رسانه های اجتماعی دلیل آن باشند. بسیاری از تحقیقات ترسناک در مورد استفاده از رسانه های اجتماعی، تحقیقات همبستگی هستند. این بدان معناست که محققان به سادگی به مدت زمانی که مردم در رسانه های اجتماعی می گذرانند نگاه می کنند، سپس به این می پردازند که آیا آن افراد مضطرب و/یا افسرده هستند. آن ها سپس به دنبال این هستند که ببینند آیا همان افرادی که تمام روز در فیس بوک غرق می شوند، افرادی مضطرب و افسرده هستند یا خیر. اکثر نتایج نشان داده اند که هستند. به عنوان مثال، یک مطالعه در سال 2018 نشان داد که بین زمان استفاده از شبکه های اجتماعی و افزایش علائم افسردگی و اقدام به خودکشی ارتباط وجود دارد. این تنها یکی از بسیاری از مطالعات همبستگی است که نتایج یکسانی را یافته است: استفاده ی زیاد از رسانه های اجتماعی = تعداد زیادی نوجوان افسرده. خیلی بد به نظر می رسد، اینطور نیست؟ مشکل مطالعاتی مانند این این است که وضعیت مرغ و تخم مرغ است. آیا رسانه های اجتماعی باعث می شوند که کودکان بیشتر احساس افسردگی کنند؟ یا این که بچه های واقعاً افسرده بیشتر از رسانه های اجتماعی استفاده می کنند؟ این حد مطالعات همبستگی است. آنها به سادگی به شما نشان می دهند که دو چیز همزمان در حال رخ دادن هستند.





@eastsidebabe



He used to meet me on the Eastside. In the city where the sun don't set. And every day you know where we ride through the backstreets in a blue Corvette. And baby, you know I just wanna leave tonight.



@eastsidebabe

He used to meet me on the Eastside. In the city where the sun don't set. And every day you know where we ride through the backstreets in a blue Corvette. And baby, you know I just wanna leave tonight.

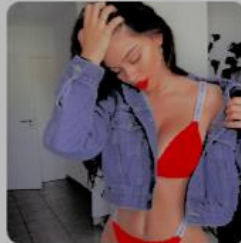


@eastsidebabe

He used to meet me on the Eastside. In the city where the sun don't set. And every day you know where we ride through the backstreets in a blue Corvette. And baby, you know I just wanna leave tonight.



@eastsidebabe





آنها به شما نمی گویند که آیا این دو چیز به هم مرتبط هستند یا نه. به عنوان مثال، میزان طلاق در ایالت مین با مصرف مارگارین ارتباط زیادی دارد. اما بدیهی است که هیچ کس فکر نمی کند که مارگارین عامل اصلی طلاق است. حقیقت این است که مطالعات همبستگی به نوعی بد است. آنها واقعاً ابتدایی هستند و نتایج چندان مفید نیستند. پس چرا مردم آنها را انجام می دهند؟ خوب، مردم آنها را انجام می دهند زیرا آنها آسان هستند. خیلی آسان است که چند صد کودک را جمع آوری

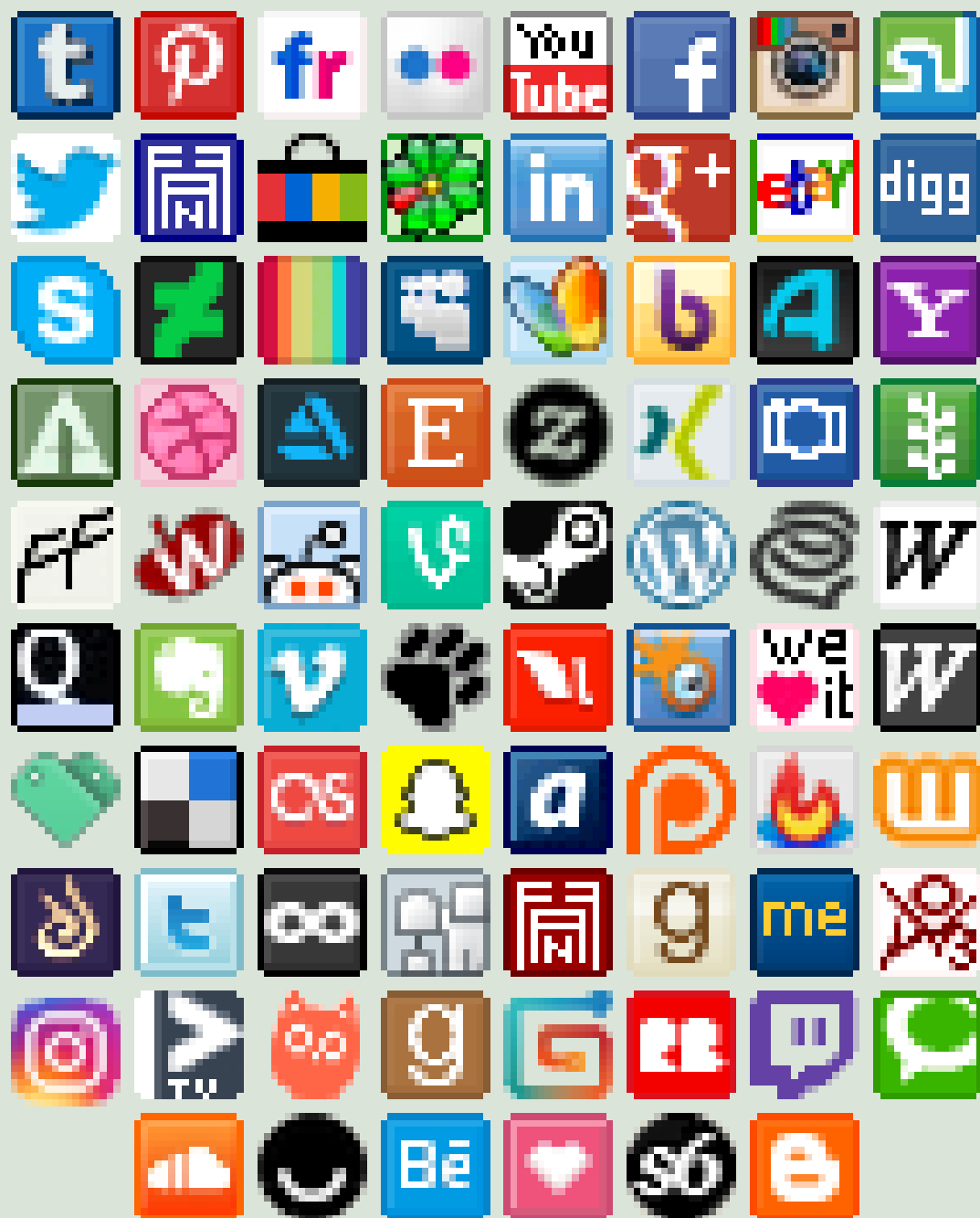
کنید، از آنها بپرسید که چقدر از رسانه های اجتماعی استفاده می کنند، سپس از آنها بپرسید که آیا احساس اضطراب یا افسردگی می کنند، و یک صفحه ی گسترده ایجاد کنید. جمع کردن هزاران کودک، ردیابی آنها در طول یک دهه و محاسبه ی اینکه چگونه تغییر در استفاده ی آنها از رسانه های اجتماعی واقعاً بر سلامت روان آنها در طول سال ها تأثیر می گذارد، بسیار بسیار دشوارتر است. این امر مستلزم صرف زمان و هزینه و محققین زیادی است. اما به این صورت است که می دانید/آیا رسانه های اجتماعی باعث مشکلات سلامت روان می شوند یا خیر. خوب، محققانی که وقت و هزینه ی زیادی دارند این مطالعات طولی را انجام داده/اند و نتایج به شرح زیر است:

محققان دانشگاه بریگهام یانگ استفاده از رسانه های اجتماعی و سلامت روان 500 نفر را بین 13 تا 20 سال از سال 2009 تا 2017 ردیابی کردند. بیش از نیمی از افراد در این دوره هر روز از رسانه های اجتماعی استفاده می کردند.



Social Media Icons

Small Icon Set





بسیاری از آنها حداقل یک ساعت در روز از آن استفاده می کردند. پس از هشت سال، محققان هیچ ارتباطی بین افسردگی-اضطراب و استفاده از رسانه‌های اجتماعی پیدا نکردند.

مطالعه‌ی مشابهی در فنلاند انجام شد و این بار 2891 نوجوان را بین سال‌های 2014 تا 2020 ردیابی کرد. آنها باز هم هیچ ارتباط علی بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و علائم افسردگی/اضطراب پیدا نکردند.

نسخه ی دیگری از این مطالعه با 600 دانش آموز دبیرستانی و کالج در کانادا انجام شد. این یکی همچنین نشان داد که استفاده از رسانه های اجتماعی علائم افسردگی را پیش بینی نمی کند.

اما در مورد فومو چطور؟ در مورد تعقیب فیس بوک چطور؟ در مورد حسادت دیدن زندگی دوستانتان چطور؟

یک مطالعه ی آلمانی که بر روی 514 نفر به مدت بیش از یک سال انجام شد،





نشان داد که هر چه کاربران شبکه های اجتماعی افسرده یا مضطرب تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که سایر کاربران را "دفع" کنند یا نسبت به زندگی دیگران حسادت کنند. همان مطالعه ی کانادایی که در بالا ذکر شد همچنین نشان داد که علائم افسردگی در دختران، استفاده از رسانه های اجتماعی را پیش بینی می کند. بنابراین، محققان به این نتیجه می رسند که این اضطراب و افسردگی است که ما را به استفاده از رسانه های اجتماعی به همه ی روش های وحشتناکی که از آن استفاده می کنیم، سوق می دهد - نه برعکس. اساساً: تخم مرغ لعنتی اول آمد.



اضطراب/افسردگی منجر به میزان بیشتری از استفاده ی حسادت آمیز و فضولانه از رسانه های اجتماعی می شود. هر چه تعداد تخم مرغ های بیشتری در سرتان بچرخد، احتمال بیشتری وجود دارد که در آنجا بنشینید و در آخرین بزرگترین آدم های خودشیفته ای که سلفی های ساحلی شان را در فید شما پست می کنند، نگاه کنید.

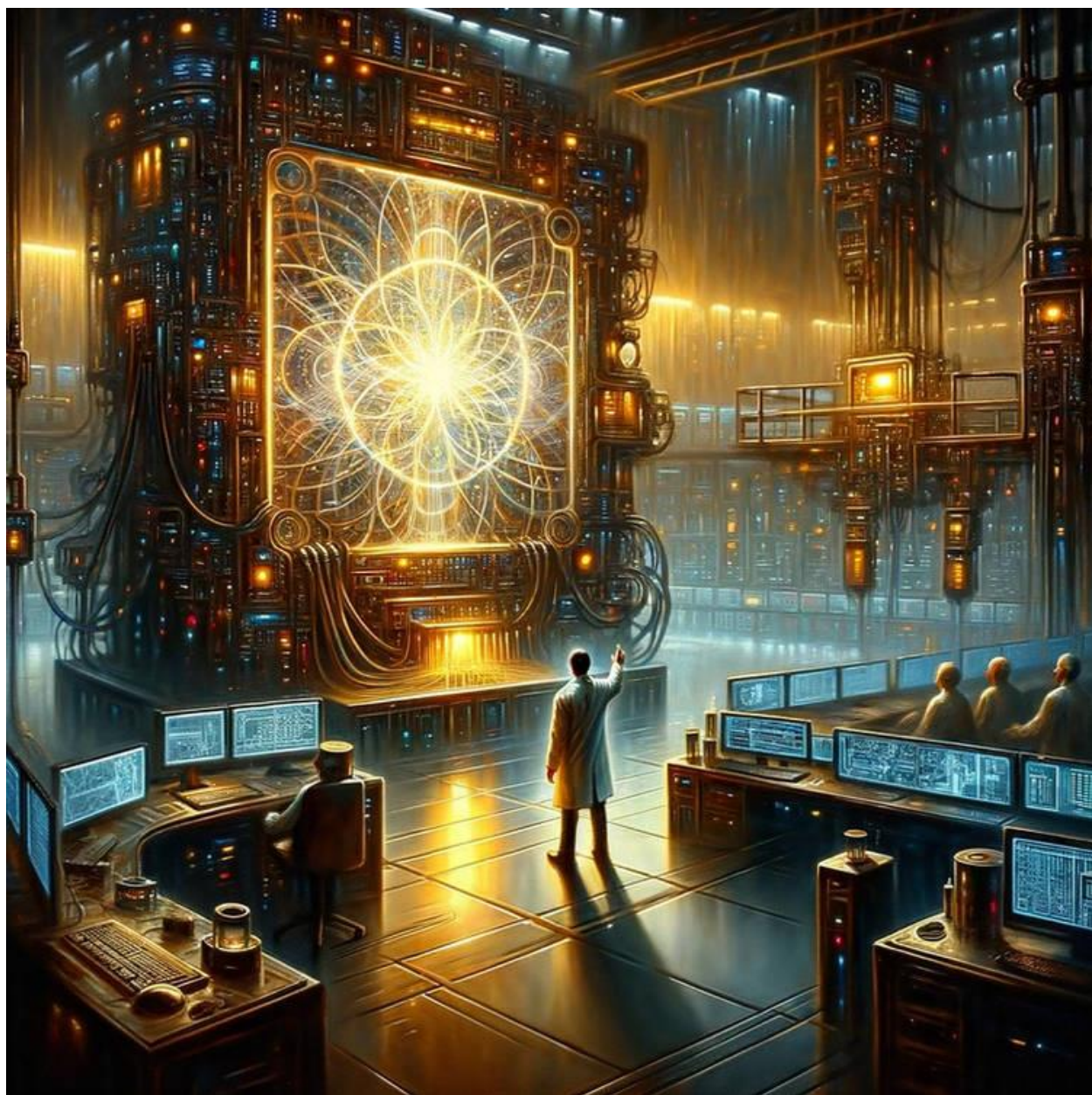
سپس، مطالعاتی هستند که هرگز در مورد آنها نشنیده اید. مانند آنچه در سال 2012 منتشر شد که دریافت به روز رسانی وضعیت در فیس بوک باعث افزایش احساس شادی میشود. یا یکی از اوایل سال جاری که فعالیتی در توییتر پیدا کرد به طور بالقوه می تواند شادی را افزایش دهد. یا این که دریافت که استفاده ی فعال از رسانه های اجتماعی در واقع علائم افسردگی و اضطراب را کاهش می دهد. آنهایی از ما که در سال 2004 حضور داشتند، می توانند به خاطر بیاورند که چرا رسانه های اجتماعی در وهله اول اینقدر اهمیت داشتند – آن ها شما را با همه ی افراد زندگیتان به روشی مرتبط می کردند که در گذشته غیر ممکن بود. و آن مزایای اولیه ی رسانه های اجتماعی آنقدر فوری و آشکار است که احتمالاً به آنها علاقه مند شده ایم و آنها را بدیهی می دانیم. به خصوص به این دلیل که در ده سال اخیر، سیاست در مسیر قرار گرفته است.



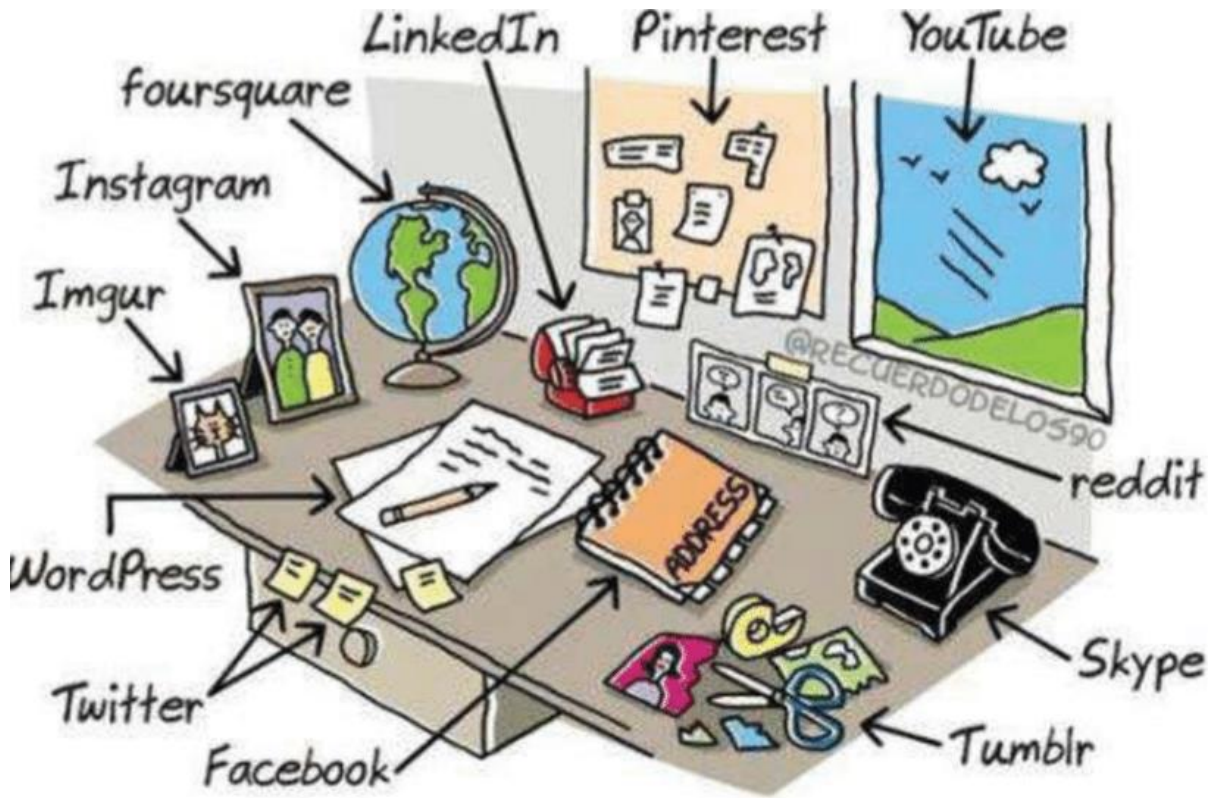


نقد دوم: رسانه های اجتماعی باعث افراط گرایی یا رادیکالیسم سیاسی می شوند

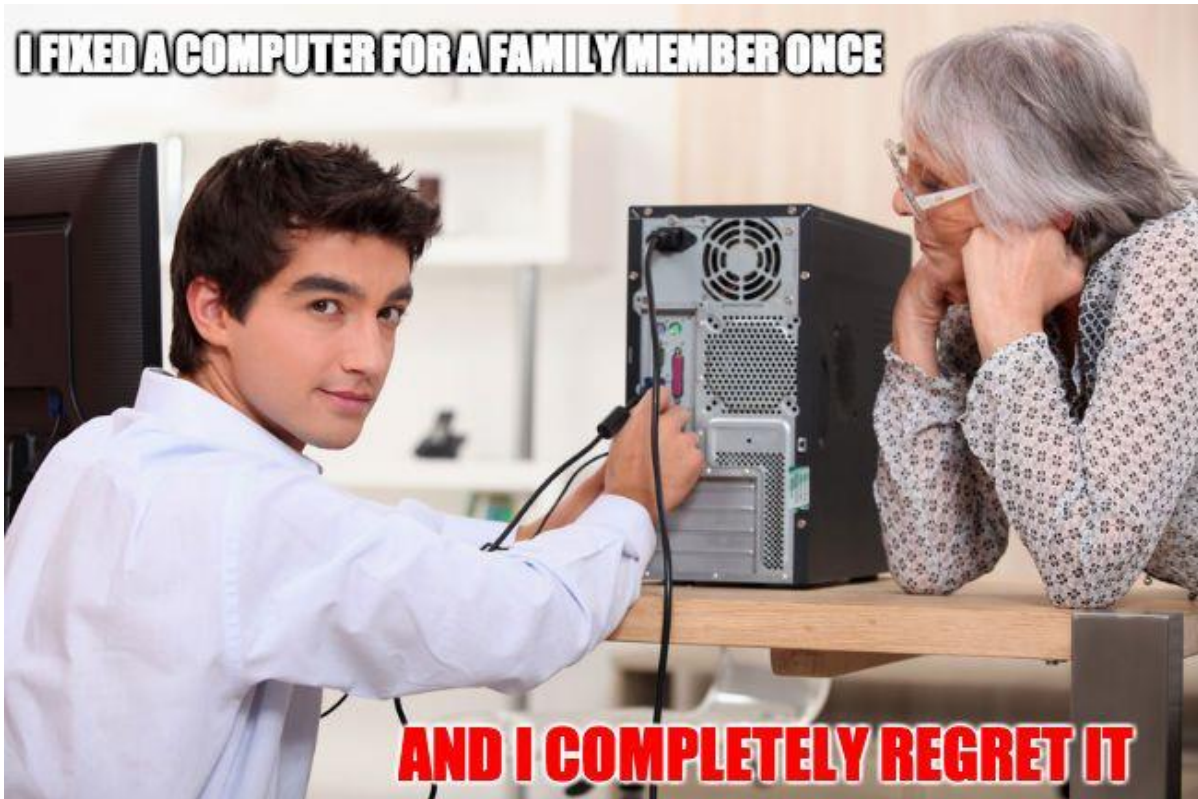
دهه ی گذشته شاهد افزایش جنبش های پوپولیستی در سراسر جهان بوده است. همچنین شاهد اعتراضات عمومی بزرگتر و مکرر، پذیرش جریان اصلی تئوری های توطئه و استدلال های واقعاً نفرت انگیز توییتر است. با در نظر گرفتن این همه گفتمان سیاسی در رسانه های اجتماعی، منطقی است که فرض کنیم رسانه های اجتماعی ممکن است علت همه ی مشکلات ما باشند. اما سه واقعیت بعید می سازد که رسانه های اجتماعی مقصر باشند: مطالعات نشان می دهد که دو قطبی شدن سیاسی در میان نسل های قدیمی تر که کمتر از رسانه های اجتماعی استفاده می کنند، بیشتر شده است. نسل های جوان تری که در رسانه های اجتماعی فعال تر هستند، دیدگاه های معتدل تری دارند. قطبی شدن در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر از دهه ی 1970، بسیار قبل از ظهور اینترنت، گسترش یافته است. قطبی شدن به طور جهانی در سراسر جهان رخ نداده است. در واقع، برخی از کشورها قطبی شدن کمتری را نسبت به دهه های گذشته تجربه می کنند. توضیحات زیادی برای دو قطبی شدن فزاینده ی سیاسی و پوپولیسم وجود دارد که شامل رسانه های اجتماعی نمی شود. افزایش نابرابری درآمد واضح ترین توضیح است. تفاوت در میزان تحصیلات در سنین مختلف جمعیتی رشد جمعیت مهاجر و



چندفرهنگی، جهانی شدن و رکود دستمزدها و به همین ترتیب، و غیره. اما در مورد اطلاعات نادرست و تئوری های توطئه چطور؟ خب، تحقیقات نشان می‌دهد که با وجود گسترش «اخبار جعلی»، اکثر مردم به آن علاقه ندارند. در واقع، بیشتر اخبار جعلی به اشتراک گذاشته می‌شوند نه به این دلیل که مردم فکر می‌کنند درست است، بلکه صرفاً به این دلیل که امتیازات جالبی را با دوستان خود در رسانه‌های اجتماعی به دست می‌آورند. (آره... مردم بد هستند). نه تنها این، تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر اخبار جعلی از رسانه‌های اجتماعی سرچشمه



I FIXED A COMPUTER FOR A FAMILY MEMBER ONCE



AND I COMPLETELY REGRET IT

Fixing the family PC

What my parents think
it looks like



How I actually look



HOME | ABOUT US | SERVICES | BUY DVDS | CONTACT US | SITEMAP

A collage of four photos showing people of various ages learning to use computers. The photos are arranged in a 2x2 grid. The top-left photo shows an older woman and man looking at a laptop. The top-right photo shows a man and a woman looking at a laptop. The bottom-left photo shows a man looking at a laptop. The bottom-right photo shows a woman looking at a laptop.

*Want to learn computers?
Frustrated by 'Cyber Speak'?*

A cartoon of a man looking frustrated at a computer screen. The man is standing next to a computer monitor that has a sad face on it. The man is looking at the monitor with a frustrated expression.

*Never fear,
Computer Tutor is here!*

نمی‌گیرند، بلکه در واقع از اخبار تلویزیونی سرچشمه می‌گیرند، که در واقع منطقی است. اخبار جعلی به سختی، چیز جدیدی است. در قرن 18 و 19، مردم به طور ناشناس، روزنامه‌ها و جزوه‌هایی را منتشر می‌کردند که شایعات وحشتناکی را در مورد مخالفان سیاسی خود منتشر می‌کردند. در دهه ی 1790، یکی از روزنامه‌ها که مخفیانه توسط توماس جفرسون تامین مالی می‌شد، مقالاتی

تهمت آمیز نوشت و ادعا کرد که جورج واشنگتن خود را پادشاه جمهوری جدید اعلام می کند. در طول جنگ داخلی، روزنامه های جنوبی ادعا کردند که آبراهام لینکلن نه تنها برده داری را لغو می کند، بلکه سفیدپوستان و سیاهپوستان را مجبور به ازدواج می کند. در مورد افراط گرایان سیاسی، لازم نیست تاریخ زیادی بخوانید تا بفهمید که تندروهای سیاسی قاعده هستند، نه استثنا. چقدر سریع مک کارتیسیم «ترس قرمز» را در دهه ی 1950، یا بمب گذاری های انقلابیون جناح چپ که ساختمان های دولتی و دانشگاه ها را در دهه ی 1970 ویران کردند، یا سوسیالیست هایی که به خاطر عقایدشان در دهه ی 1910 زندانی شدند، فراموش می کنیم. هیچ کدام از این چیزا جدید نیستن.

انتقاد سوم: شرکت های بزرگ فناوری از تخریب سود می برند

از مادران فوتبال تا سیاستمداران تا کاردی بی، شرکت های فناوری بزرگ

Apps Developer



**What my friends
think I do**



**What my mom
thinks I do**



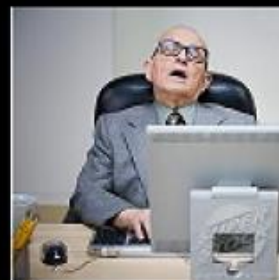
**What society
thinks I do**



**What my wife
thinks I do**

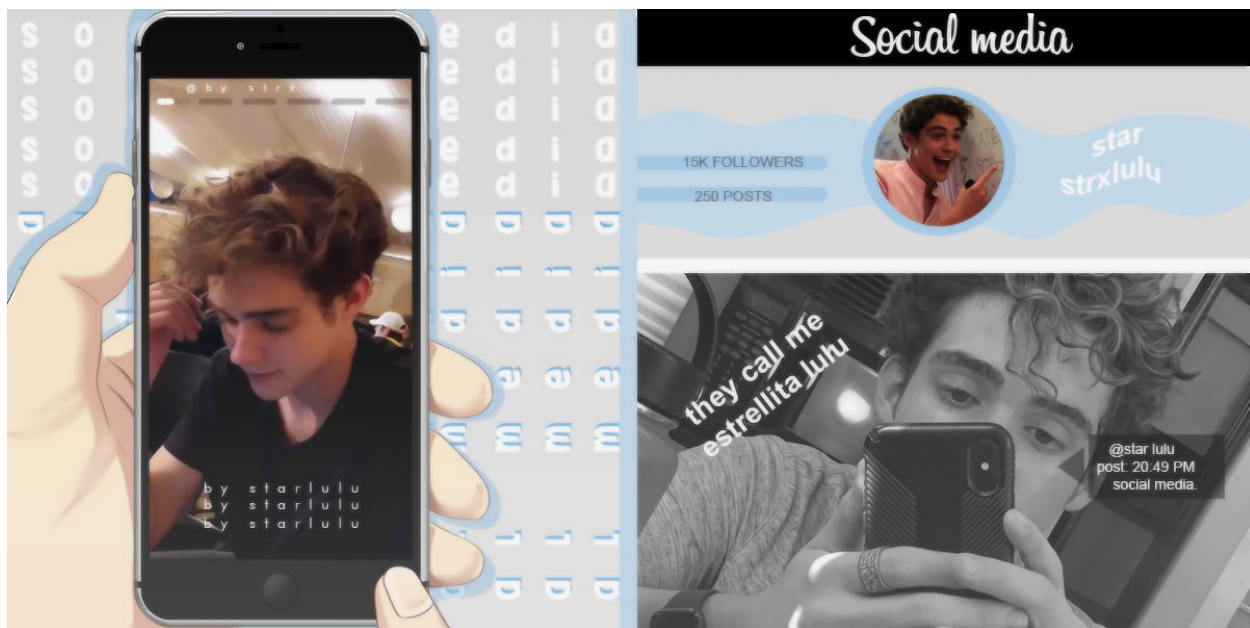


What I think I do



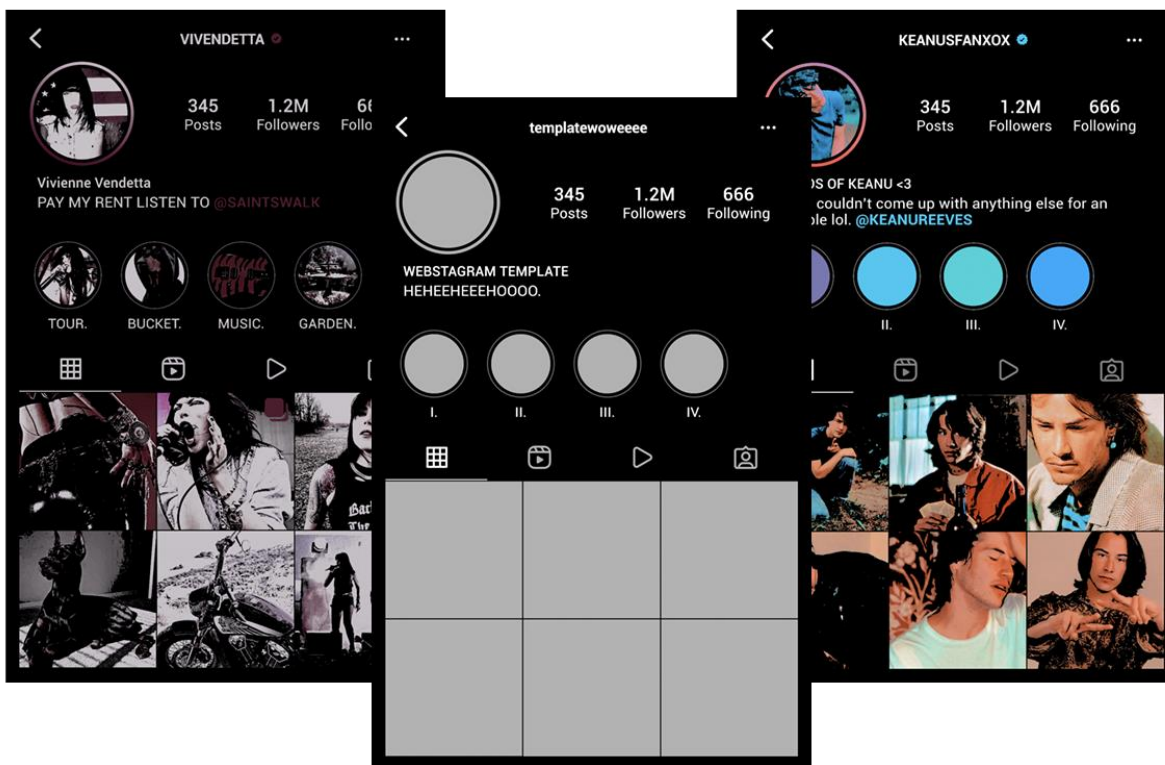
What I actually do





سیلیکون ولی به کیسه بوکس مورد علاقه همه تبدیل شده‌اند. مارک زاکربرگ در چند سال گذشته چهار بار در مقابل کنگره فراخوانده شده است تا پاسخگوی آن باشد؛ خوب، من هنوز دقیقاً مطمئن نیستم که چه چیزی. مدیران ارشد توییتر،

INSTAGRAM PROFILE TEMPLATE.



گوگل، اپل و مایکروسافت به طور مشابه به واشنگتن فراخوانده شده اند تا برای رضایت عمومی در آتش تفتیش عقاید سوزانده شوند. فرض در اینجا این است که رسانه های اجتماعی در حال تخریب ساختار جامعه هستند و فناوری بزرگ با خوشحالی از آن سود می برد. اما رسانه های اجتماعی جامعه را نابود نمی کنند و حتی اگر هم اینطور بود، فناوری بزرگ شعله های آتش را شعله ور نمی کند. آنها در واقع برای از بین بردن آن پول زیادی خرج می کنند. این شرکت ها میلیاردها دلار برای مبارزه با اطلاعات نادرست و تئوری های توطئه هزینه کرده اند. یک مطالعه ی اخیر برای اینکه ببیند آیا الگوریتم گوگل محتوای حق جایگزین افراطی را تبلیغ می کند یا نه واقعاً خلاف این را نشان داد: به نظر می رسد الگوریتم یوتیوب از راه خود برای تبلیغ جریان اصلی و ایجاد سایت های خبری بسیار بیشتر از چهره های حاشیه ای خود خارج شده است. به طور مشابه، سال گذشته فیس بوک ده ها هزار گروه های تئوری توطئه و تروریستی را ممنوع کرد. این بخشی از کمپین مداوم آنها برای پاکسازی پلتفرم آنها بوده است. آنها بیش از 10000 کارمند



DEVIANART.COMIKATZENX

A B O U T

roseanne

Etiā tempor mollia arci, at acelerisque neque lobortis vel fusca dictum ultricies dictum. Etiā convallis in iaculis et maibus suspendisse id tempus lacus. Aliquam felis magna, dapibus vulputate ullamcorper semper. Dictum sit amet magna, suspendisse ac matta et maibus convallis. Ut enim tempus ullamcorper non vitae nunc in a posuere turpis. Maibus vitae nunc et diam ultricies convallis id sed nulla vestibulum ante ipsum primis in faucibus orci luctus et ultrices posuere cubilia Curae; Praesent at tortor quam.



blackpink!

Aliquam euismod acelerisque porttitor. Curabitur nec lacus eget ante vulputate porta. Nulla mollis justo ac maibus vehicula ultrices nulla ultrices. Sed non lacinia leo. Etiam at quam euismod. Nunc id leo laoreet, ultricies lectus. Maecenas rutrum agestas enim, nec lobortis laoreet puris. Aenean et est aenean. Nunc et euismod velit. Quisque commodo odio vitae nunc angilla.

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.

Duis sit amet tristique nunc. Cras nec pretium est. Nam sodales vitae risus at laoreet. Interdum et malesuada fames ac ante ipsum primis in faucibus. Curabitur lacus lorem, lacinia id odio ut, posuere mollis nibbi. Sed vestibulum magna vitae metus elementum, nec blandit ligula lobortis. Nam consequat ante eget leo convallis, rutrum aliquet eros lacinia. Nunc lacinia laoreet hendrerit.

Q



GOODBYE

features
videos
productions
lyrics
music videos



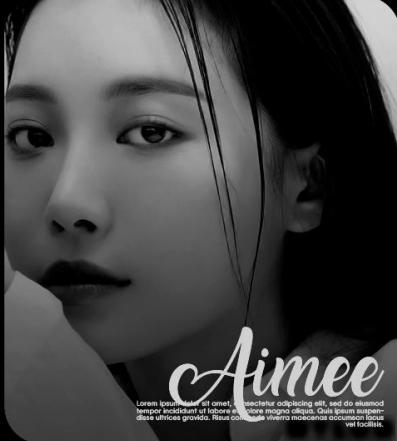
saturn daughter

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.



Aimee

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.



my future

Come and listen to a story about a man named Jed - a poor mountaineer barely kept his family fed. They call him Ripper. Ripper faster than lightning. No one you see is smarter than him. The ship set ground on the shore of this uncharted desert like with Gilligan the Skipper too the millionaire and his wife. Buy the way Glen Miller played. Songs that made the hit parade. Guys like us we had it made. There were the days. If you have a problem if no one else can help and if you can find them maybe you can take the A-Team. Just two good ol' boys wouldn't change if they could. Fightin' the system like a true modern day Robin Hood. Wouldn't you like to get over? Sometimes you want to go where every body knows your name. And they're always glad you come. Here is the more.



(IRENE & SEULGI)

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.



MONSTER

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.

SHE'S THE QUEEN

LOREM IPSUM DOLOR SIT AMET, CONSECUTUR ADIPISCING ELIT, SED DO EUISMOD TEMPOR INCIDIDUNT UT LABORE ET DOLORE MAGNA ALIQUA. UT ENIM AD MINIM VENIAM, QUIS NOSTRU DOLOR IN REPREHENDERIT IN VOLUPTATE VELIT ESSE CILLUM DOLORE EU FUGIAT NULLA PARIATUR. EXCEPTEUR SINT OCCAEAT CUPIDATAT NON PROIDENT, SUNT IN CULPA QUI OFFICIA DESERUNT MOLLI ANIM ID EST LABORUM. SED UT PERSPICIATIS UNDE OMNIS ISTE NATUS ERROR SIT VOLUPTATEM ACCUSANTIUM DOLOREMQUE LAUDANTIUM, TOTAM REM APERIAM, EAQUE IPSA QUAE AB ILLO INVENTORE VERITATIS ET QUASI ARCHITECTO BEATAE VITAE DICTA.





جدید را در دو سال گذشته استخدام کرده اند تا محتوای سایت را از نظر اطلاعات نادرست و خشونت بررسی کنند. آنها همچنین در ممنوع کردن حساب های تبلیغاتی در سال گذشته کاملاً سختگیر شده اند. قبل از انتخابات، صدها، اگر نگوییم هزاران کسب و کار قانونی، شاهد بسته شدن حساب های تبلیغاتی خود بدون هیچ توضیحی بودند. فیسبوک نه تنها از اطلاعات نادرست سود نمی برد، بلکه بدون شک در تلاش برای پاکسازی آن، پول زیادی از دست می دهد. چه با سیاست ها یا تصمیم های سرمقاله شان موافق باشید، نمی توانید استدلال کنید که آنها هیچ کاری انجام نمی دهند. بله، اما واضح است که چیزی درست نیست... پس چیست؟

وقتی در دبیرستان بودم، یک سال در روز شکرگزاری، پسر عموی من جیمز در مورد چیزی به نام

Y2k

حرف زد. او توضیح داد که به دلایلی، همه ی رایانه های جهان به درستی برنامه ریزی نشده اند تا تاریخ هایی را که با

19xx

شروع نمی شوند، کنترل کنند، و با فرا رسیدن سال 2000، این امر مسلماً



مشکل‌ساز خواهد بود. بنا بر این دلایل و چیزها، همه‌ی رایانه‌ها - شبکه‌ی برق، سیستم بانکی، کامپیوترهای دولتی، همه چیز - همه دقیقاً در همان لحظه در سال نو خاموش می‌شوند و دنیا به پایان می‌رسد. آرماگدون خالص. خانواده نشسته بودند و به او خیره شده بودند. چند سوال مودبانه پرسیده شد. بیشتر ما فقط یه جورایی گیج بودیم. جیمز فهرستی جدی و مرگبار از همه‌ی کارهایی را که ما در خانواده باید طی پنج هفته بین آن زمان تا

Y2K



انجام دهیم، وارد کرد: خرید کنسرو و آب بطری به ارزش هزاران دلار. ترجیحاً ملکی را که در زیر زمین وجود داشته است بخرید یا اجاره کنید. اسلحه و مهمات و شمش طلا بگیرید. یک پناهگاه بسازید یا با کسی که قبلاً آن را داشته دوست شوید. بالاخره یکی یکی اعضای خانواده به پسر عمویم گفتند که از عقل لعنتی خارج شده است. او ناراحت شد. گفت نگران امنیت ماست. اما بعد، بزرگترها سر میز موضوع را تغییر دادند و ما شروع کردیم به صحبت در مورد دستور العمل‌های سس یا چیزهای دیگر. ما هرگز دوباره در مورد

Y2K

نشنیدیم، و تا آنجا که من می دانم، هیچ کس (از جمله پسر عموی من) غذای کنسرو یا آب بطری نخرید یا برای خود یک پناهگاه بمب در وسط تپه ی تگزاس حفر نکرد. اشکالات مربوط به قدمت گذاری نرم افزارهای رایانه ای وجود داشت، اما بیشتر آنها قبل از اینکه ساعت به نیمه شب برسد، اصلاح شده بود. هیچ اتفاقی

World toasts arrival of new millennium

Bravo, 2000!



Fireworks light up the Charlotte skyline early today in the climax of the city's celebration heralding the year 2000. An estimated 15,000 joined in the uptown party along Tryon Street.

TODD SUMLIN/STAFF

All the work pays off: Computers spawn only small problems

By JON GOLDBERG
Staff Writer

A world now dependent on computers celebrated a historic New Year by subduing a menacing technological glitch with a half-trillion dollars and years of planning.

Early this morning, 24 Charlotte-area governments and 12 utilities said they hadn't experienced any Year 2000 computer problems.

In the hours before midnight at Microsoft's Charlotte support center, about 8,000 procrastinators peppered workers with questions about how to prepare Windows 95/98 operating systems for Y2K. And BellSouth, like telephone companies across the world, reported heavier traffic than usual but no problems.

The reports came as the eastern United States and nations across the globe declared themselves free of Y2K chaos. Lights shined, planes soared, ATMs spewed cash and Russian nuclear reactors, a source

Please see **COMPUTERS** / page 11A



PATRICK SCHNEIDER/STAFF

Thousands of revelers flocked to uptown Charlotte to welcome 2000.

GLOBAL MILLENNIUM COVERAGE, PAGES 9-18A

A day of reflection in the Carolinas: A farmer, a businessman and a student look to the future with uncertainty and hope. 18A

From reverent to festive: Celebrations in the Charlotte area. 16-17A

A wave of midnights spreads joy and relief throughout the globe

By ANNA GRIFFIN
Staff Writer

With a blend of elation and uncertainty, humanity paused to revel in a new millennium and test apocalyptic predictions of what midnight's toll would bring.

Clocks first officially ticked into 2000 on normally uninhabited Millennium Island, as South Pacific revelers joined grass-skirted dancers in chanting, "Let us put aside all divisions. Let us unite in love and peace."

Over the next 24 hours, and the next 23 midnights, pyrotechnics splintered the dark in all the world's capitals - and all the hometowns in between. Fireworks painted the skies over Charlotte, the light dancing off the glass towers that symbolize the New South, as thousands partied along Tryon Street.

Some doomsayers bunkered down with batteries, water and candles. But as calendars flipped across 24 time zones, the lights stayed on, the phones still jingled and satellites continued beaming instant up-

Please see **CITIES** / page 11A



Yeltsin resigns, Putin takes over for at least 3 months

By DAVID HOFFMAN
The Washington Post

MOSCOW — President Boris Yeltsin, who led Russia out of the final throes of Soviet communism into a chaotic new world of democracy and a market economy, resigned unexpectedly Friday and appealed for "forgiveness because many of our hopes have not come true."

Prime Minister Vladimir Putin be-

quires early presidential elections to be held within three months, and officials said they probably will take place on March 26.

Putin, the hard-nosed former KGB agent who has prosecuted Russia's war against separatist rebels in Chechnya, is Yeltsin's chosen successor. Polls show he is the overwhelming favorite to succeed Yeltsin, but others are also planning to run.

"Russia must enter the new mil-

lennium with new smart, strong, energetic people," Yeltsin, 68, said in a televised address. "And we who have been in power for many years already, we must go."

Referring to Putin, 47, Yeltsin asked rhetorically, "Why should I stand in his way? Why wait for another six months?"

Yeltsin, Russia's first democratically elected president, was due to

Hostages freed

A tense eight-day standoff ended Friday when 155 hostages on the Indian Airlines plane were freed unharmed. The hijackers sped off with their prize, three released prisoners, and were given 10 hours to find freedom.

نیفتاد. مردم مثل هر سال جدید دیگری جشن گرفتند. و اکنون

Y2K

چیزی بیش از یک منگنه برای ما که آن را به یاد داریم نیست. در دهه ی 90،
تئوری‌های توطئه مانند تئوری پسر عموی من به همان اندازه رایج بود که اکنون
وجود دارد. تفاوت این بود که آنها بسیار کمتر مضر بودند زیرا شبکه های
اجتماعی که در آن زمان وجود داشت آنها را به شدت از منبع قطع کردند. آن شب
در شام روز شکرگزاری، اعضای خانواده‌ام رابطه‌ی پسر عمویم را قطع کردند و
به توانایی او در گسترش ایده‌هایش پایان دادند. اما امروز، شخصی مانند پسر
عموی من آنلاین می شود، یک انجمن وب، یا یک گروه فیس بوک یا یک
کلابهاوس پیدا می کند، و همه ی

Y2Kers

کوچک دور هم جمع می شوند و تمام وقت خود را صرف معاشرت و اعتبار دادن
به یکدیگر بر اساس این فرض مشترک می کنند که دنیا در شرف پایان است.



فیس بک

Y2Kers

دیوانه را خلق نکرد. این فقط به آنها فرصتی می دهد تا یکدیگر را پیدا کنند و با هم

Web Developer



What my friends think I do



What my Mum thinks I do



What society thinks I do



What my boss thinks I do

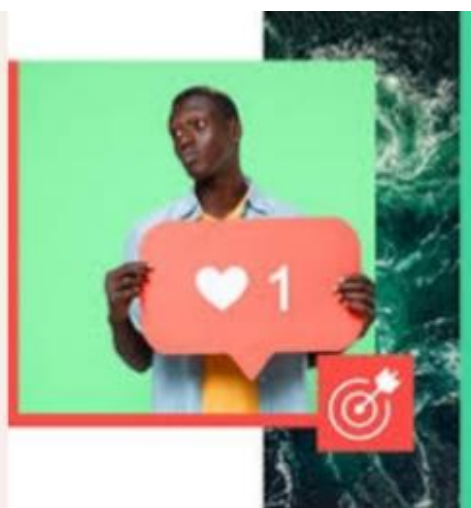


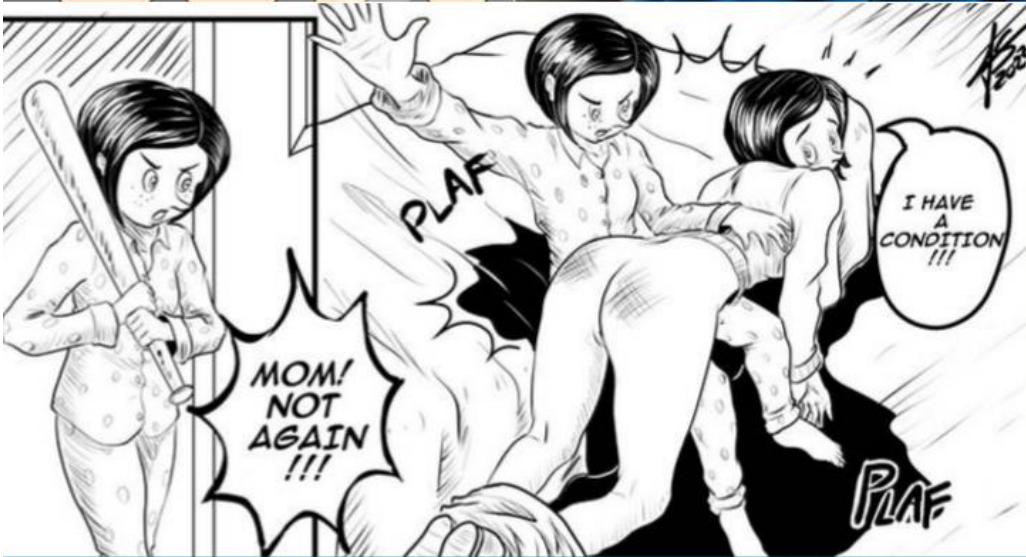
What I think I do



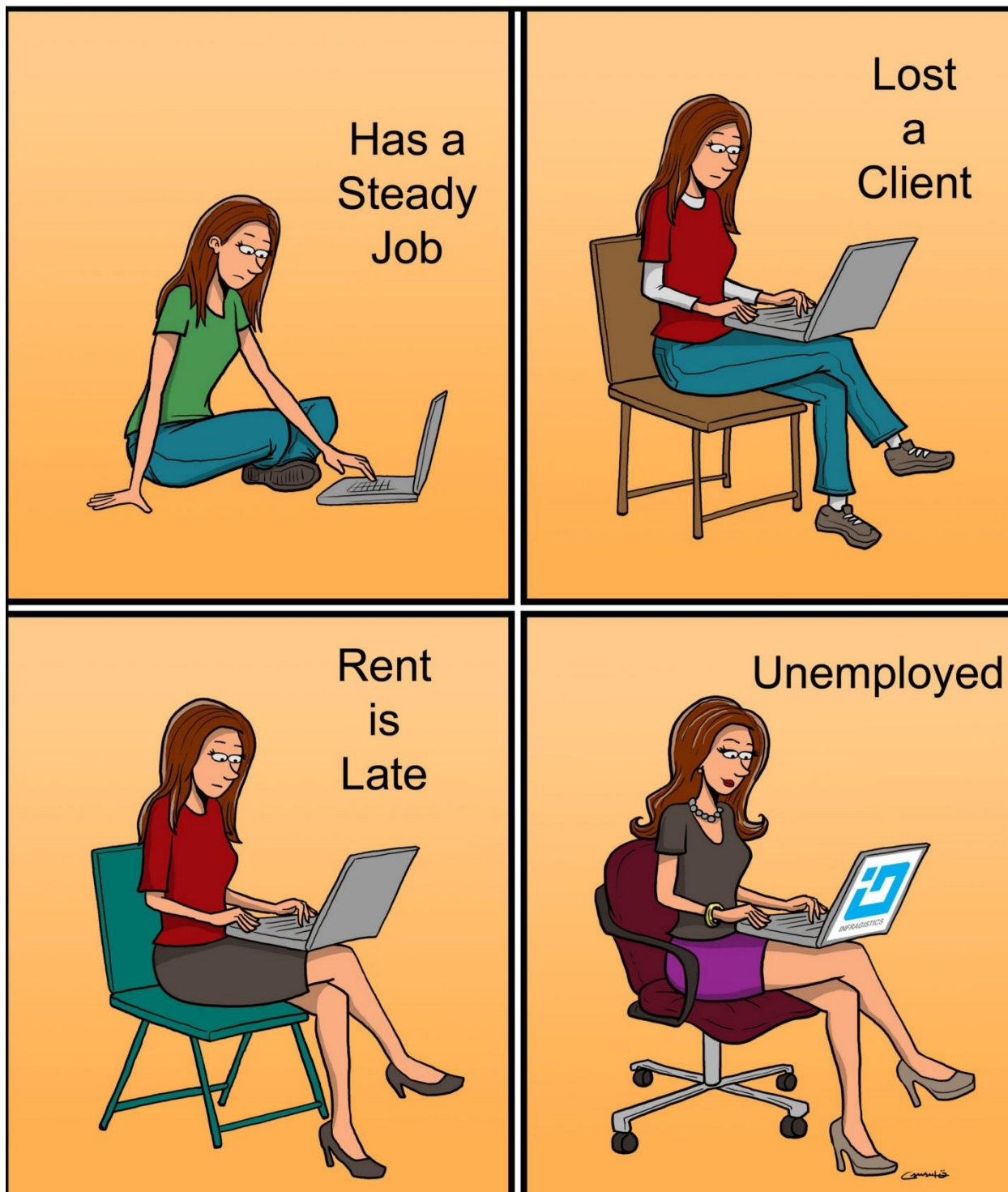
What I actually do

andyzoric.com





Developer Evolution



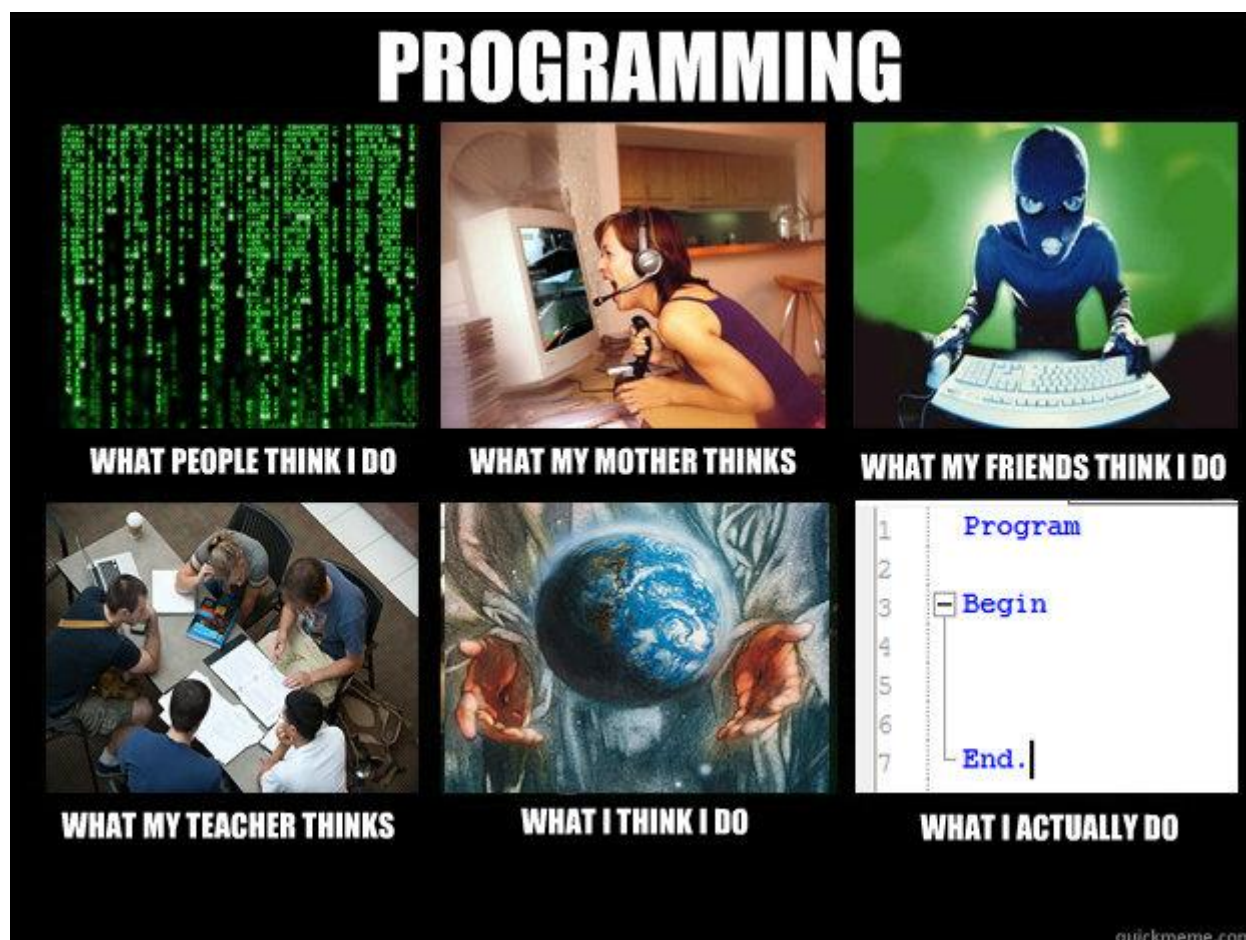
ارتباط برقرار کنند - زیرا، خوب یا بد، فیس بوک به همه این فرصت را می دهد که یکدیگر را پیدا کنند و با هم ارتباط برقرار کنند. هنگامی که این افراد یکدیگر



instagram template #2
[kookpastel](#)

را پیدا کردند و به هم متصل شدند، به دلیل اعتقاد مشترکشان به آخرالزمان یا هر چیز دیگری، انگیزه ی بیشتری برای پست گذاشتن و تعامل با دیگران در مورد ایده های دیوانه وار خود پیدا می کنند. در مورد آن فکر کنید، هر کس که فکر می کرد شب سال نو 1999 خوب خواهد شد، دلیلی برای گفتن چیزی در آن شب نداشت. فقط پسر عمویم بود که نمی توانست ساکت شود و تا یک ساعت بعد بر گفتگو مسلط شد. این عدم تقارن در باورها مهم است، زیرا هر چه این باور افراطی و منفی تر باشد، فرد انگیزه ی بیشتری برای به اشتراک گذاشتن آن با دیگران دارد. و وقتی پلتفرم های عظیمی را بر اساس اشتراک گذاری می سازید، خوب، همه چیز زشت می شود. من قبلاً در مورد چیزی به نام اصل پارتو یا قانون 20/80 نوشته ام. این یک "قاعده" است که بیان می کند 80٪ از نتایج از 20٪ از

فرآیندها می آیند. به عنوان مثال، 80٪ از درآمد یک شرکت اغلب از 20٪ از مشتریان آن حاصل می شود. 80 درصد از زندگی اجتماعی شما احتمالاً با 20 درصد از دوستانتان سپری می شود. 80٪ تصادفات رانندگی توسط 20٪ رانندگان ایجاد می شود. 80 درصد جرم توسط 20 درصد مردم انجام می شود. و غیره. (توجه: قانون 20/80 همیشه هر بار دقیقاً به 20/80 تغییر نمی کند، اما این اصل پابرجاست - اکثر خروجی ها توسط اقلیتی از ورودی ها ایجاد می شود.) افرادی که شبکه های اجتماعی و جوامع آنلاین را مطالعه کرده اند، قانون مشابهی را برای توصیف اطلاعات به اشتراک گذاشته شده در اینترنت پیدا کرده اند. آنها به آن لقب "قانون 1/9/90" داده اند. قانون 1/9/90 نشان می دهد که در هر شبکه ی اجتماعی یا جامعه ی آنلاین، 1٪ از کاربران 90٪ محتوا را تولید می کنند، 9٪ از کاربران 10٪ محتوا را تولید می کنند و 90٪ دیگر مردم عمدتاً ناظران خاموش هستند. بیا بید 1٪ را که 90٪ از تولیدکنندگان محتوا را ایجاد می کنند، صدا کنیم .



Social Media Strategist

By @Mikinzie



What My Friends & Family Think I Do



What I Think I Do



What I Do At Social Functions



What I Want To Do



What I Actually Do



Social Media Manager



what society think I
do



what my mom think I do



what
my friends think I
do



what my boss think I
do



what I think I do



what I really do

powered by uthinkido.com

ما 9 درصد را درگیر کننده می نامیم - زیرا بیشتر محتوای آنها واکنشی است به چیزی که 1٪ ایجاد می کند - و 90٪ را که صرفاً ناظر هستند، به عنوان کمین کننده یاد می کنیم. تحقیقات در مورد استفاده از رسانه های اجتماعی نشان می دهد که افراد تمایل دارند فقط چیزهایی را منتشر کنند که عمیقاً به آنها اهمیت می دهند. به عروسی ها، فارغ التحصیلی ها، تولد کودکان و توطئه های جهانی فکر کنید که دنیا را نابود خواهند کرد. این بدان معنی است که بیشتر سازندگان افرادی هستند که یا به شدت به محتوا علاقه دارند یا محتوا بخش عمده ای از زندگی آنهاست. مشارکت کنندگان تمایل دارند در اطراف سازندگانی که با آنها همذات پنداری می کنند و آنها را دوست دارند جمع شوند. این به این دلیل است که سازندگان مورد

Web Designers



What my friends think I do



What my mum thinks I do



What developers think I do



What my boss thinks I do



What I think I do



What I actually do

علاقه ی آنها (یا، حدس می زنم، «اینفلوئنسرها») ایده ها و ارزش هایشان را بهتر از آنچه می توانند برای خودشان نشان دهند، نشان می دهند. درگیرها افرادی هستند که آرزو می کنند می توانستند آنچه را که سازندگان می گویند بگویند، اما زمان/انرژی/جرات/استعداد برای انجام آن را ندارند. بنابراین این قبیله های کوچک درگیر در اطراف سازندگان جمع می شوند، جایی که آنها را تأیید می کنند، حمایت می کنند و در برابر تهدیدات درک شده از آنها دفاع می کنند. لورکرها افرادی هستند که مشغول هستند. آنها افرادی هستند که شک دارند، مطمئن نیستند یا شک دارند. لورکرها نمی توانند به خود زحمت پاسخ دادن به نظر شما را بدهند زیرا آنها یک پوشک برای تعویض یا شام برای پختن دارند و علاوه بر این، چه کسی اهمیت می دهد که ایلومیناتی به هر حال 11 سپتامبر را برنامه ریزی کرده است؟ واقعا چیزی را تغییر نمی دهد. پویایی حاصل از شبکه های اجتماعی منعکس کننده ی سوگواری قدیمی برتراند راسل است: "کل مشکل دنیا این است که احمق ها و

Computer Programmer



What my friends think I do



What my grandparents think I do



What society thinks I do



What my fiancée thinks I do



What I think I do



What I really do

@seantaylor

متعصب‌ها همیشه نسبت به خودشان مطمئن هستند و افراد عاقل‌تر پر از تردید. سازندگان تا حد زیادی احمق‌ها و متعصبانی هستند که از خودشان مطمئن هستند. آنها افرادی مانند پسر عموی من جیمز هستند که در مورد پایان جهان پست می‌کنند. آنها به طور نامتناسبی انگشت نما، اخلاق‌گرا و قیامت‌گرا هستند. این لزوماً الگوریتم‌های پلتفرم نیستند که به نفع این افراد متعصب هستند بلکه روانشناسی آدم‌ها از احمق‌ها و متعصب‌ها حمایت می‌کند، و الگوریتم‌ها به سادگی روانشناسی ما را به ما منعکس می‌کنند. در این میان، کمین‌کنندگان - 90 درصد - افرادی هستند که کم و بیش معقول هستند. و از آنجایی که آنها کم و بیش معقول هستند، فایده‌ای در گذراندن بعدازظهر خود با بحث در فیس‌بوک ندارند. آنها از اعتقادات خود مطمئن نیستند و به گزینه‌های جایگزین باز می‌مانند. و از آنجایی که آنها به گزینه‌های جایگزین باز هستند، در ارسال عمومی چیزی که ممکن است کاملاً باور نداشته باشند مردد هستند. در نتیجه، اکثریت باورهای مردم مورد توجه قرار نمی‌گیرند و تأثیر کمی بر روایت فرهنگی فراگیر دارند. به همین دلیل است که اینترنت به این دنیای عجیب و غریب تبدیل می‌شود که در آن واقعیت تحریف

در پی رصد و پایش
فضای مجازی مشخص گردید
که صفحه اینستاگرام
lion2boutique
در راستای فروش
البسه با
علائم شیطان پرستی
فعالیت دارد



گزارش رسانه های ایران از پلمب یک لباس فروشی مروج شیطانپرستی در اصفهان



می‌شود و روی سرش می‌چرخد. مسائلی که برای اقلیت‌های کوچک اما پر سر و صدا مهم هستند، بحث اکثریت را دیکته می‌کنند. سال گذشته، مشاگره‌ها بر سر حمام‌های تراجنسیتی‌ها بر توئیتر مسلط شد و زمان زیادی از پخش تلویزیونی صرف شد، که منجر به "لغو جی کی رولینگ" شد. این در حالی است که تقریباً نیمی از یک درصد از جمعیت ایالات متحده به عنوان تراجنسیتی شناخته می‌شوند. در همین حال، بحث در مورد مسائلی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مانند زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، بی‌خانمانی، بهداشت روانی، و غیره همچنان نادیده گرفته می‌شود. از آنجایی که دیدگاه‌های رادیکال و غیر متعارف نفوذ نامتناسبی را در فضای مجازی اعمال می‌کنند، به اشتباه آن‌ها را رایج و متعارف می‌دانند. اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی‌ها در طول همه‌گیری از دستورات ماسک پیروی کردند، با این حال تصور رایج در

بیشتر ایالات متحده این است که بیشتر مردم این کار را نمی‌کنند. به طور مشابه، این تصور وجود دارد که بسیاری از نسل‌های جوان «بیدار» هستند و از نظریه انتقاد نژادی پیروی می‌کنند، در حالی که نظرسنجی‌ها به طور مداوم نشان می‌دهند که این دیدگاه‌ها در تمام بخش‌های جامعه به‌شدت نامحبوب هستند. افراد در سطوح افراطی و غیرمنطقی بدبینی ایجاد می‌کنند. از آنجایی که سازندگان آنلاین تمایل

Public Relations Consultant



What my friends think I do



What my parents think I do



What journalists think I do



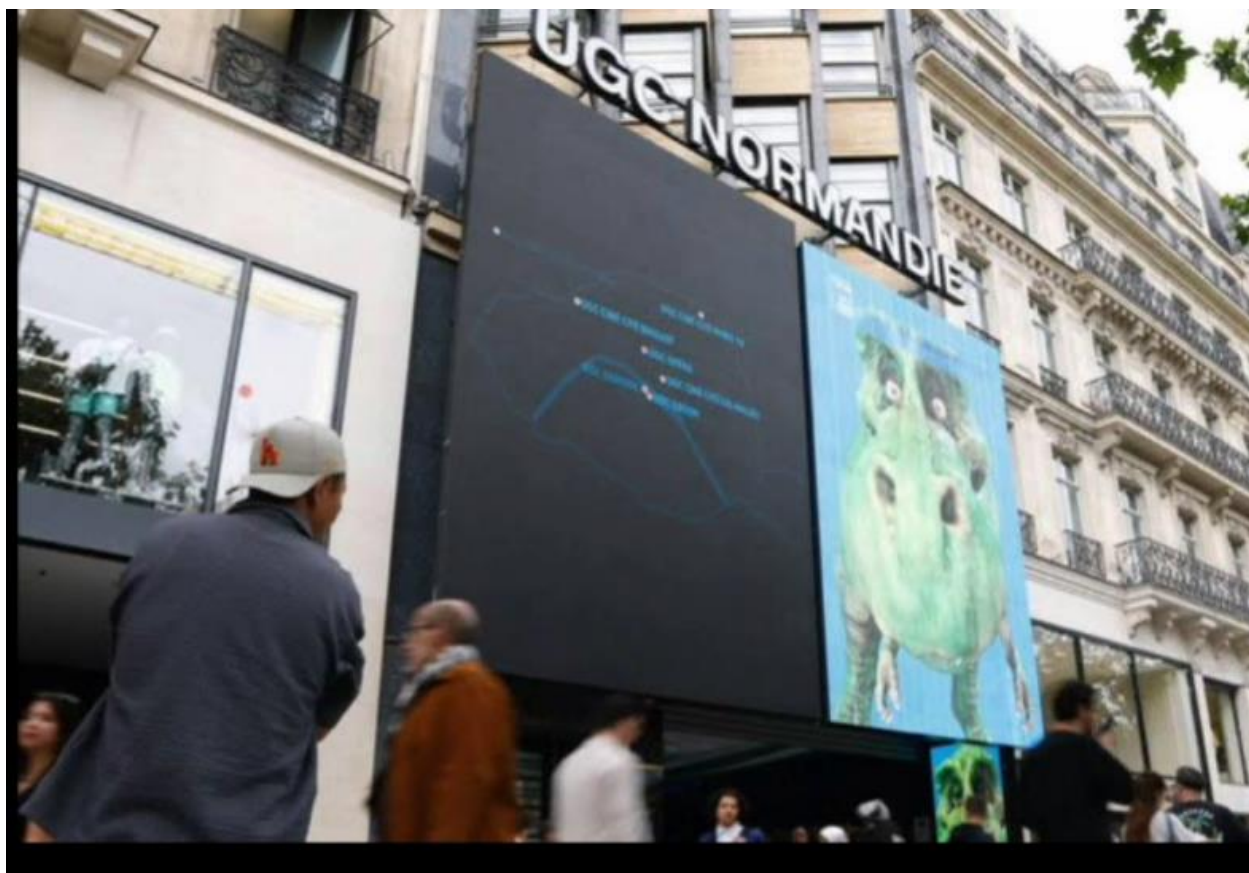
What my clients think I do



What society thinks I do



What I actually do



دارند که نابودگر و افراط گرا باشند، درک کلی از وضعیت جهان به طور فزاینده ای منفی می شود. داده های نظرسنجی نشان می دهد که خوش بینی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته در پایین ترین حد خود قرار دارد، علی رغم این واقعیت که تقریباً با هر اندازه گیری آماری - ثروت، طول عمر، صلح، آموزش، برابری، فناوری و غیره - ما در بهترین زمان برای انسان زندگی می کنیم که در تاریخ، حتی نزدیک آن یافت نمیشود. بسیاری از این موارد را می توان در این عبارت ساده خلاصه کرد: **رسانه های اجتماعی به طور دقیق جامعه ی زیربنایی را منعکس نمی کنند.** این در ظاهر واضح به نظر می رسد، با این حال متوجه می شوم که اکثر ما بارها و بارها آن را فراموش می کنیم. ما فرض می کنیم که اخبار وحشتناکی که در فیس بوک منتشر می شود، درست است. ما جریان وحشتناک نظرات را در زیر می بینیم و با خود فکر می کنیم: "مردم چرندند." ...»

The Real Dangers of Social Media: WRITTEN BY [MARK MANSON](#) : FILED UNDER [HAPPINESSPRODUCTIVITY](#): <https://markmanson.net/>

اینجا یک تناقضی هست. نویسندگان به درستی نشان می دهد که مردم، با استفاده ی



**michelle
nguyen**

last online : 2 hrs ago.

links

- add as friend
- subscribe to use
- photo gallery
- playlists
- liked posts

i've been complaining the past couple of weeks about needing a vacation and babe surprised me with a ticket to an unknown destination far away from work and school.

stories

- food
- inspo
- family
- baby
- bored

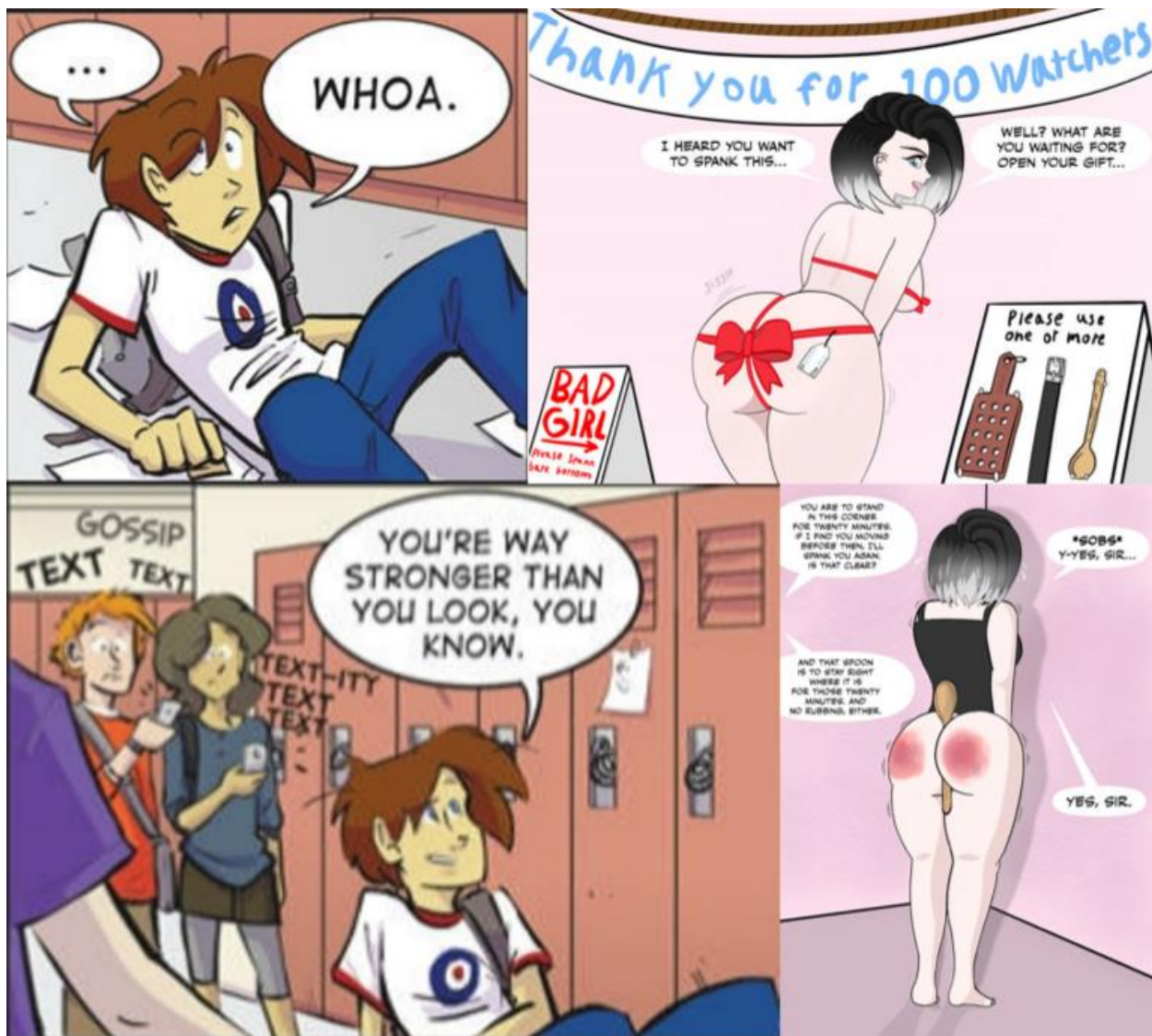
Fushimi Inari-Taisha

Fushimi Inari-Taisha

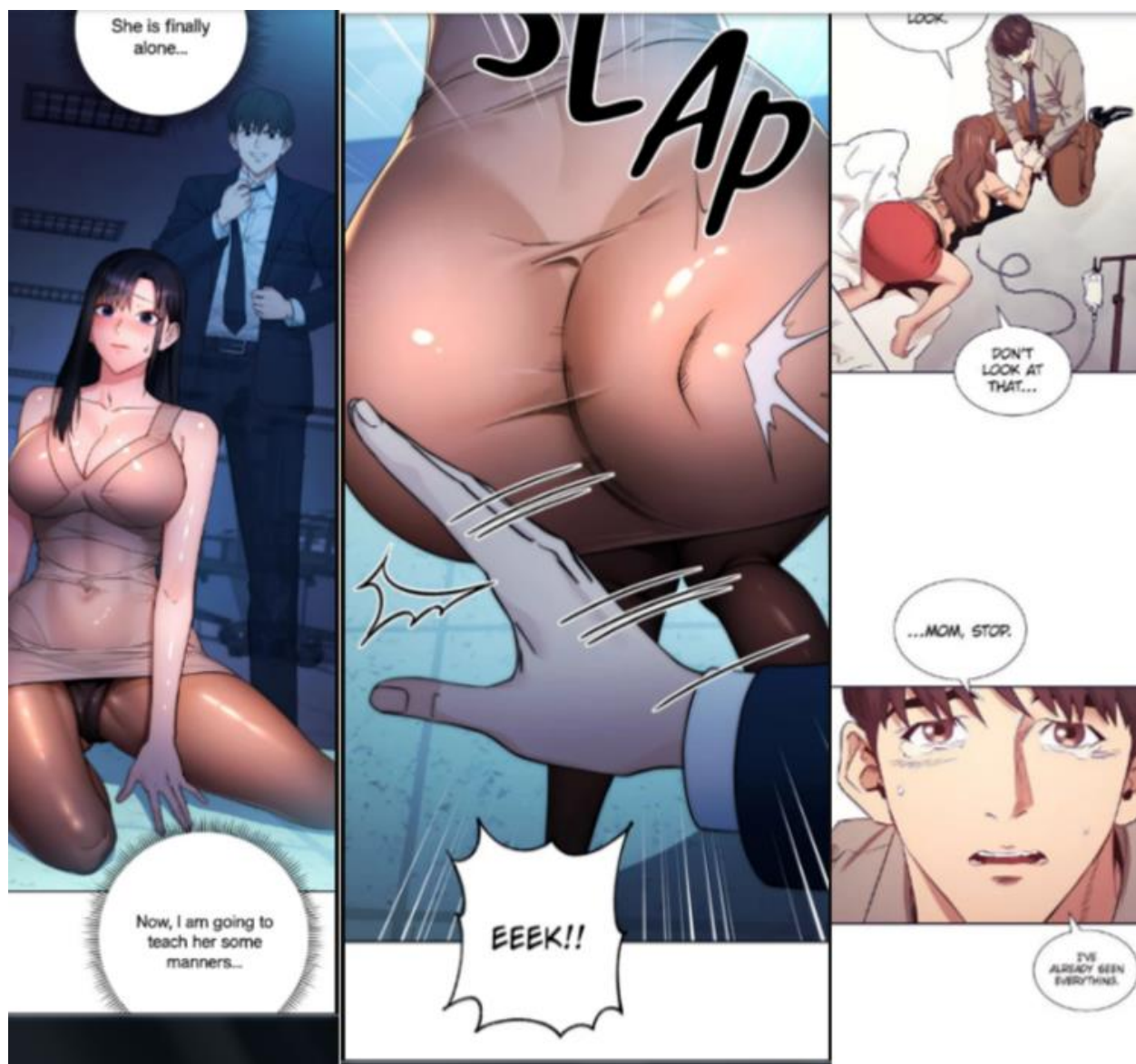
♥ arlene arroyo and 300 others liked this.



غلط از شبکه های اجتماعی و دیگر جنبه های تکنولوژی مدرن، بیماری های ذهنی قبلی خود را تقویت و با آنها به خود صدمه وارد میکنند. ولی اگر اینطور باشد، لازمه اش این است که این نوع محصولات به این خاطر به شدت با مضامین شبکه های اجتماعی، رسانه های الکترونیکی و نرم افزارهای رسانه ای، درهم آمیخته اند که بازار دارند و در این صورت، باید بپذیریم که اخبار منفی و محتوای حامل تبلیغ جنبه های وحشی و شرور وجود آدمیزاد در شبکه های اجتماعی و رسانه های رسمی هم به این خاطر، به راحتی از سوی مردم پذیرفته



میشوند که مردم، دوست دارند آنها را دنبال کنند و اگر به نظر اکثر مردم، افشای شرارت بشری چیز مثبتی نبود، مسئولین رسانه هم محافظه کار میشدند و پخش اخبار جنگ و جنایت و تجاوز و سیاستمداران حيله گر و مافياهای قاچاقچی، به حد ابتذال، عادی نمیشد. قطعاً یک دلیل این که مردم دوست دارند چیزهایی درباره ی پلیدی جهان ما را دنبال کنند، این است که آن، پدال ترمزی مناسب برای یادآوری کم کردن سرعت مدرن شدن در بعضی پیچ های تند جاده ی چالوس مدرنیته است. ما دوست داریم جاهایی در لاک یک زاهد گوشه نشین برویم که همه چیز زندگی مادی را شر میداند. اخوت هایی که اربابان رسانه از آنها می آیند هم این را میدانند. برای همین است که کارت های تاروتی که جزو



نقشه های راه این اخوت ها است، جای بزرگی برای کهن الگوی زاهد در خود باز کرده اند که کارت مربوطه اش یعنی ترامپ هرمیت (زاهد) همانطور که ترکیب تفسیر الیستر کراولی از آن با آیچینگ چینی با به روز رسانی استیو کراکوفسکی نشان میدهد، اتفاقا میتواند آن را با تبدیل به یهوه، مصدر تولید آفرینش الهی اما به شکل کارخانه ایش در جهان مادی کند که شامل همه چیز مدرنیته میشود و حتی مدرنیته را به لحاظ وفور تولید انسانی، الهی تر هم نشان میدهد.:

«کراولی: تنهایی سرگردان. حامل نور و عصای تو. و چنان نور باش که هیچ





کس تو را نبیند. نسبت به هیچ چیز از درون و بیرون تحت تأثیر قرار نگیرید: به هر طریقی سکوت کنید. روشنایی از درون، انگیزه ی پنهانی از درون. برنامه های عملی بر این اساس حاصل می شود. بازنشستگی از شرکت در رویدادهای جاری.

آی چینگ در مورد سرگردانی تنهایی خود به "زواهد" هشدار می دهد.
کوآی 28، سکانس: تغذیه بدون استفاده در نهایت حرکت را برمی انگیزد. حرکت

Upper Trigram →									
Lower Trigram ↓		 Qian	 Zhen	 Kan	 Gen	 Kun	 Sun	 Li	 Dui
 Qian	 1	 34	 5	 26	 11	 9	 14	 43	
 Zhen	 25	 51	 3	 27	 24	 42	 21	 17	
 Kan	 6	 40	 29	 4	 7	 59	 64	 47	
 Gen	 33	 62	 39	 52	 15	 53	 56	 31	
 Kun	 12	 16	 8	 23	 2	 20	 35	 45	
 Sun	 44	 32	 48	 18	 46	 57	 50	 28	
 Li	 13	 55	 63	 22	 36	 37	 30	 49	
 Dui	 10	 54	 60	 41	 19	 61	 38	 58	

بدون پایان در نهایت خیلی دور، به اضافه وزن منجر می شود.

کوای 32: خط 4: "بی هیچ بازی ای در زمینه". وقتی یک نفر برای همیشه در محل خود غایب است، چگونه می توان بازی را پیدا کرد؟

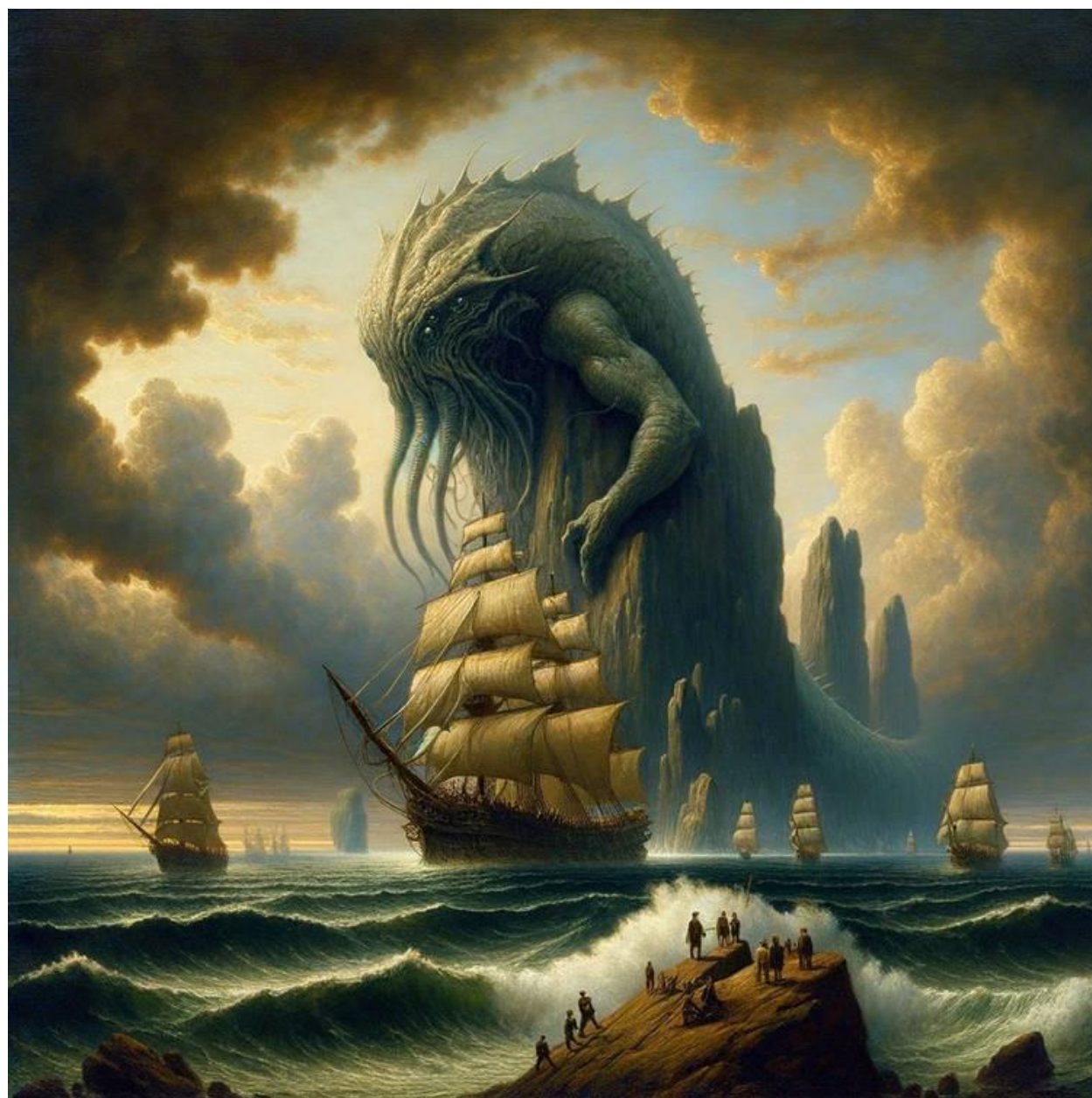
کراولی: هیچ چیز بیرون یا درون شما را تحت تأثیر قرار ندهد.

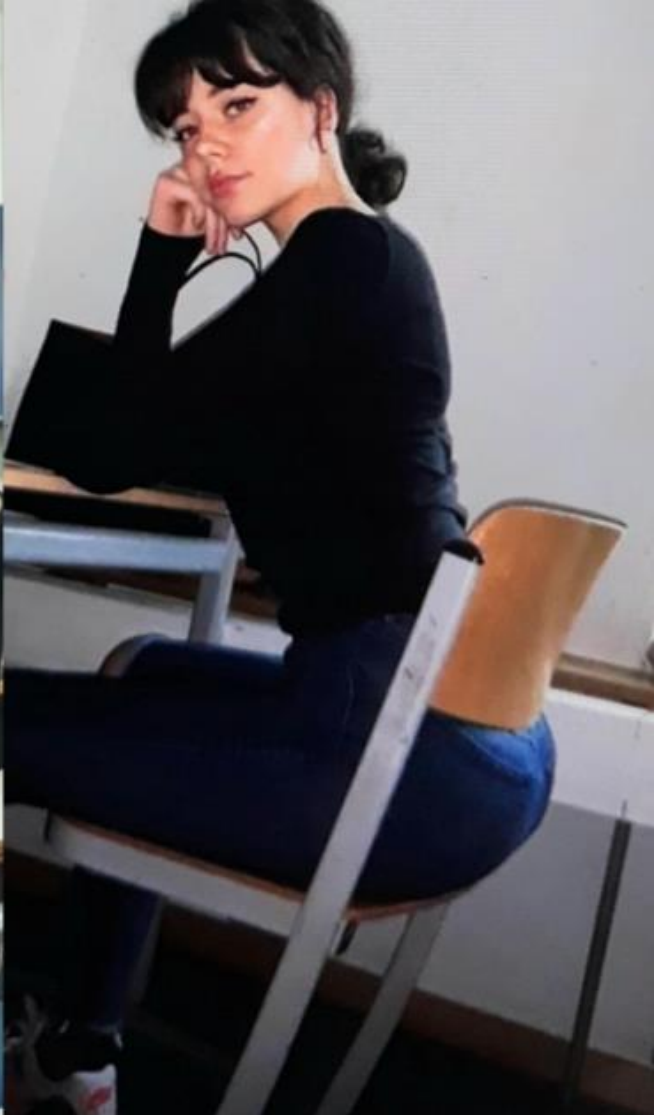
کراولی (آی چینگ: کوای 32): "به مسیر ادامه می دهیم." با تداوم، امپراتوری

های بزرگ ساخته شده اند. هیچ قانونی فراتر از انجام آنچه می خواهید وجود ندارد. شهوت از هر جهت نتیجه ی مریخ است. فضیلت خود را حفظ کن. به انتقاد توجه نکن.

کوآی 32، تصویر: بنابراین مرد برتر استوار می ایستد و مسیر خود را تغییر نمی دهد.

ویلهم (کوآ 32): استقلال انسان برتر مبتنی بر صلابت و بی حرکتی شخصیت





نیست. او همیشه در جریان زمان است و با آن تغییر می کند. آنچه ماندگار است، فرمان بی وقفه، قانون درونی وجود اوست که همه ی اعمال او را تعیین می کند. اگر مردی در دام امید و ترس ناشی از دنیای بیرون بماند، قوام درونی شخصیت خود را از دست می دهد.

کراولی: اشراق و انگیزه پنهانی از درون.

کوآی 28: تصویر: بنابراین مرد برتر وقتی تنها می ایستد، بی توجه است، و اگر



مجبور باشد از دنیا چشم پوشی کند، بی‌هراس است.

کراولی: بازنشستگی از شرکت در رویدادهای جاری.

ویلhelm (کوا 28): ایده‌های تنها ماندن و کنار گذاشتن دنیا از وضعیتی که هگزagram به‌عنوان یک کل نشان می‌دهد نشأت می‌گیرد. تنها ایستادن بدون نگرانی با نماد خورشید، درخت، و نترسیدن، با ویژگی "تویی" یعنی شادی، پیشنهاد می‌شود.

کوا 28، لاین 2: یک صنوبر خشک در ریشه جوانه می‌زند. یک مرد مسن زن جوانی می‌گیرد.

ویلhelm (کوا 28): این به معنای تجدید حیات فوق‌العاده‌ی روند رشد است.

کوا 28، لاین 5: صنوبر پژمرده گل‌ها را بیرون می‌آورد. یک زن مسن شوهر می‌گیرد.



ویلهم (کوآ 28): صنوبر پژمرده ای که گل می دهد، انرژی خود را به این وسیله تمام می کند و فقط پایانش را تسریع می بخشد. یک زن مسن ممکن است یک بار دیگر ازدواج کند، اما تمديد نمی شود. همه چیز عقیم می ماند.

کراولی: بالاترین نماد این کارت، پس باروری در عالی ترین معنای آن است، در آن، برنده ی تمام رمز و راز زندگی در مخفی ترین کارکرد آن نشان داده شده است.

ویلهم (کوآ 32): مدت زمان بیشتر حرکتی است خودکفا و در نتیجه خود تجدید شونده یک کل سازمان یافته و محکم یکپارچه، که مطابق با قوانین تغییرناپذیر صورت می گیرد و در هر پایانی از نو شروع می شود. سپس شرایط لازم برای مدت بیان می شود. آنها عبارتند از استقامت در مسیر درست، یعنی تداوم در تغییر. این راز ابدیت هستی است .

کراولی: نماینده ی او (عطارد) در زندگی فیزیکی اسپرमतوزون است.







خلاصه ی من از همه اینها: چیز پایدار، انگیزه ی پنهانی از درون، چیزی که
تداوم در تغییر را فراهم می کند، فرمان بی وقفه، قانون درونی هستی که همه ی



اعمال افراد را تعیین می کند، راز ابدیت جهان، کل رمز و راز زندگی در مخفی ترین کارهایش؟

دی ان ای: مولکول تنها و گوشه نشین در مرکز هر سلول در بدن انسان. این



مولکول حامل مجموعه ای از دستورالعمل ها است که قانون درونی سلول ها را تعیین می کند و تمام اعمال بعدی آن را هدایت می کند. کراولی وقتی به اسپرم به عنوان نماد زاهد گوشه نشین اشاره می کند، بخشی از فرمول را درک کرده است. فقط یک اسپرم، تخمک را بارور می کند و تغییری ایجاد می کند که باعث می شود تخمک در برابر نفوذ اسپرم دیگر غیرقابل نفوذ باشد. بنابراین، در یک مفهوم نمادین، مولکول دی ان ای موجود در آن اسپرم، یک گوشه نشین است. یافتن یک جفت دی ان ای در تخمک باعث ایجاد تصویری از "ازدواج هرمتیک"

DNA MIXER MEME

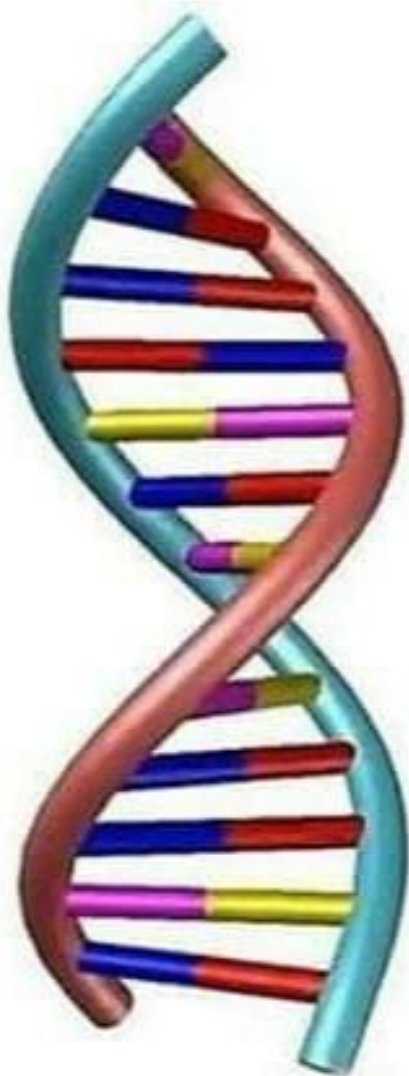


	#1	#2	#3	#4	#5		#1	#2	#3	#4	#5
EYE COLOR	☐	☐	☒	☐	☐	GENDER	☒	☐	☐	☐	☐
EYE SHAPE	☐	☐	☐	☒	☐	ARMS	☐	☐	☒	☐	☐
SKIN COLOR	☐	☒	☐	☐	☐	HANDS	☐	☒	☐	☐	☐
HAIR STYLE	☐	☐	☐	☒	☐	LEGS	☐	☐	☐	☒	☐
HAIR COLOR	☐	☐	☒	☐	☐	FEET	☐	☐	☐	☐	☒
MOUTH	☐	☐	☐	☒	☐	CLOTHING STYLE	☐	☐	☒	☐	☐
NOSE	☒	☐	☐	☐	☐	EYEBROWS	☐	☒	☐	☐	☐
EARS	☐	☒	☐	☐	☐	*HORNS/ TAIL/ WINGS...	☐	☐	☐	☐	☐

*THIS IS OPTIONAL



Normal people's DNA vs **ARMY** DNA



می شود که در دیگر ترامپ ها شرح داده شده است. اتحاد این «متضادهای» نر و ماده، سومین مولکول «زاهدانه» یا دی ان ای را ایجاد می کند که ترکیبی از اصول اصلی زن و مرد است. هر والد 23 کروموزوم را به اتحاد می آورد. کراولی می گوید که عدد 23 "نقشه ی زندگی - زندگی نوپا" است.

کوآی32، سکانس: راه زن و شوهر نباید غیر از طولانی مدت باشد. از این رو،



DNA ITALIAN DNA CHINESE DNA

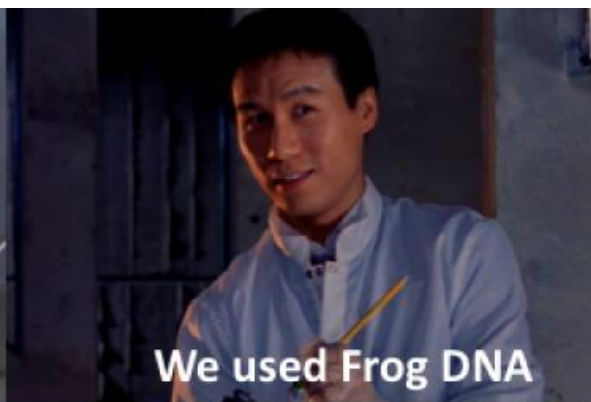


هگزآگرام مدت زمان را دنبال می کند. مدت زمان به معنای طولانی مدت است.

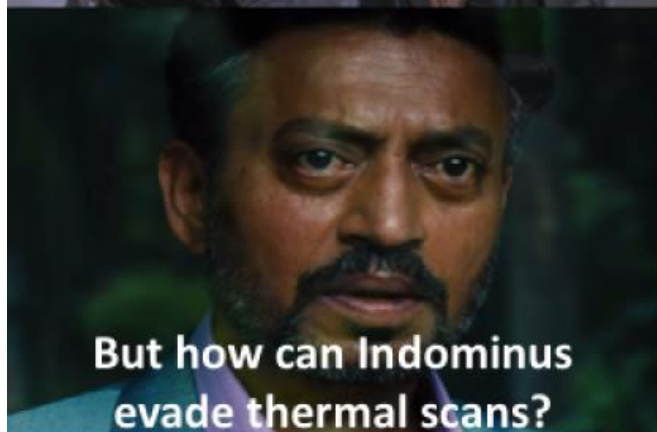
هدف کتاب من ارائه ی شواهدی است مبنی بر اینکه 22 برآمدگی تاروت نشان دهنده ی نیمی از کد ژنتیکی است که مربوط به اسیدهای آمینه و کدون های نقطه گذاری است. 64 کدون که این مواد شیمیایی را کد می کنند، نمایش خود را در کوآی 64 آی چینگ پیدا می کنند. ادغام این دو سیستم دانش غیبی و همشکلی آن



But how can they reproduce?



We used Frog DNA



But how can Indominus evade thermal scans?



We used Frog DNA

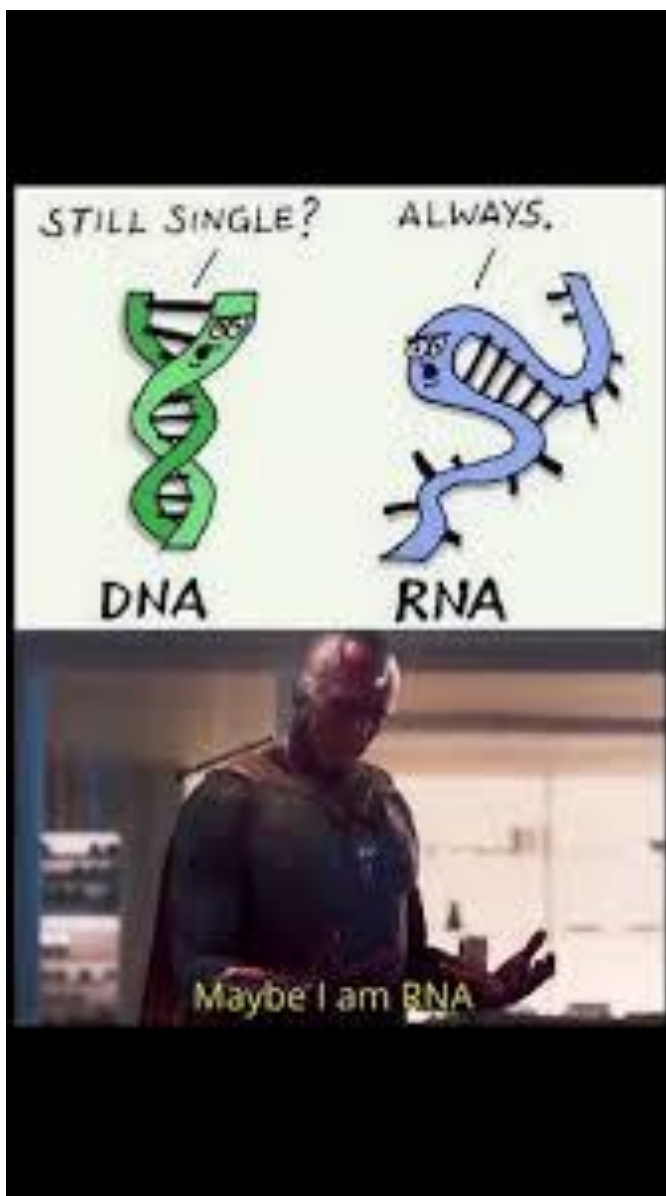
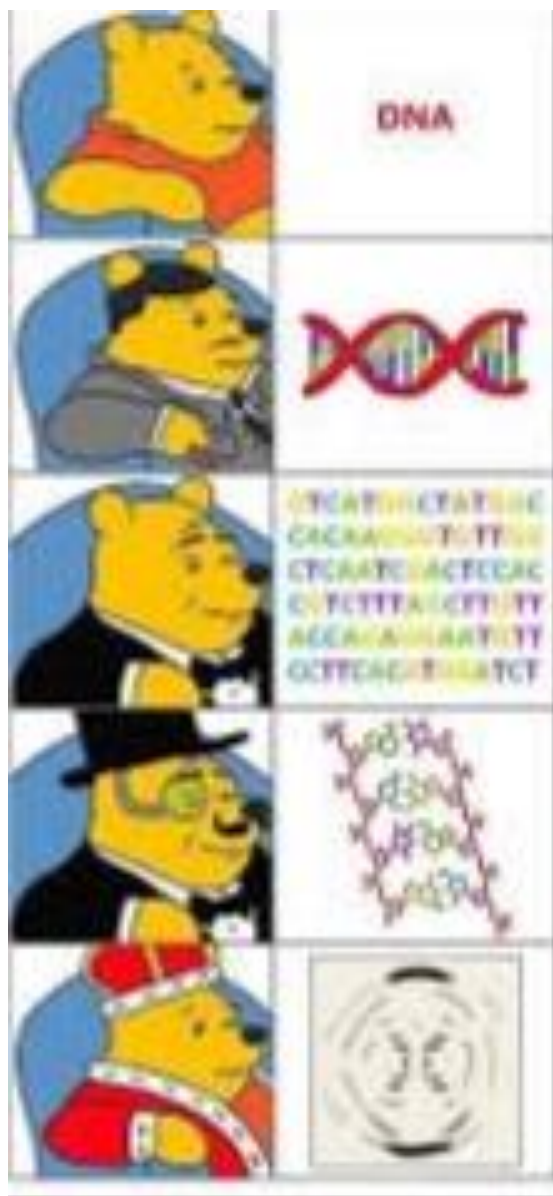


Who the hell keeps giving Wu Frog DNA?

The
Insightful Panda



I just know I'll be blamed for this...



با کد ژنتیکی به این احتمال اشاره می‌کند که دانش کد ژنتیکی هزاره‌ها قبل از کشف مجدد آن در اواسط قرن بیستم برای بشر شناخته شده بود. در آنچه در نماد و ساختار این سیستم‌ها پنهان شده و در زیر قرن‌ها تجدیدنظر و سوء تفاهم مدفون شده است، مفاهیم و اصولی نهفته است که وقتی از افسانه‌ها و تعصبات افراطی کنار گذاشته شود، درک منطق و فرایندهای زیست‌شناسی مولکولی را توسط افرادی که سنت‌های غیبی را آغاز کرده‌اند نشان می‌دهد. ابزار اولیه‌ی تحقیق قبالیستی دستکاری زبان عبری است تا معنای پنهان متون سنتی را برانگیزد. از آنجایی که حروف عبری معنای عددی دارند و عدد به عنوان خالص‌ترین شکل

SPECIMEN: **NAMORI LI**

A CHARACTER'S DNA CONTAINS
WHAT INFLUENCED THEIR DESIGN
AND PERSONALITY

*Bar tender at the Devil's Nest
(Fullmetal Alchemist OC)*



DRAWN BY @NAMORI-KIMBLEE

TIFA LOCKHART
(Final Fantasy VII)



-Tifa my beloved!!! <3
-Tifa kicked off inspiration to make my first ever OC, Namori!
-Namori's first outfit concepts were inspired by both Tifa's original and movie outfits
-The Black and white outfit Namori has as an alternate is her bartender uniform :)
-Yes, Namori's job at the Devil's Nest is Bartending!



KAIRI, NARINE AND XION
(Kingdom Hearts)



#OC_DNA

نمایش نمادین در نظر گرفته می شود، کلمات به اعداد تبدیل می شوند و کلماتی که دارای اعداد یکسان هستند به هم مرتبط تلقی می شوند. تمام ارجاعات زیر به کلمات عبری از "فرهنگ لغت" آلیستر کراولی که در خلاصه ای از نوشته های او با عنوان "777" و سایر نوشته های قبالیست آلیستر کراولی، انتشارات ویزر، وجود دارد گرفته شده است. همانطور که در بالا ذکر شد، عدد 23 به عنوان نشانه ای از زندگی شناخته می شود. در فرهنگ لغت کراولی کلمات زیر وجود دارد که دارای ارزش عددی 23 هستند: زندگی، نخ، جدا شده - گسسته. ممکن است این فقط نتیجه ی یک تخیل بیش از حد گرم باشد که من می توانم در این ترکیب کلمات توصیفی از روند همانندسازی دی ان ای را ببینم. همچنین ممکن است چنین تداعی توسط کسی باشد که در ایجاد فرم آن کلمات نقش داشته است. در ادبیات علم از مولکول دی ان ای اغلب به عنوان "رشته ی حیات" یاد می

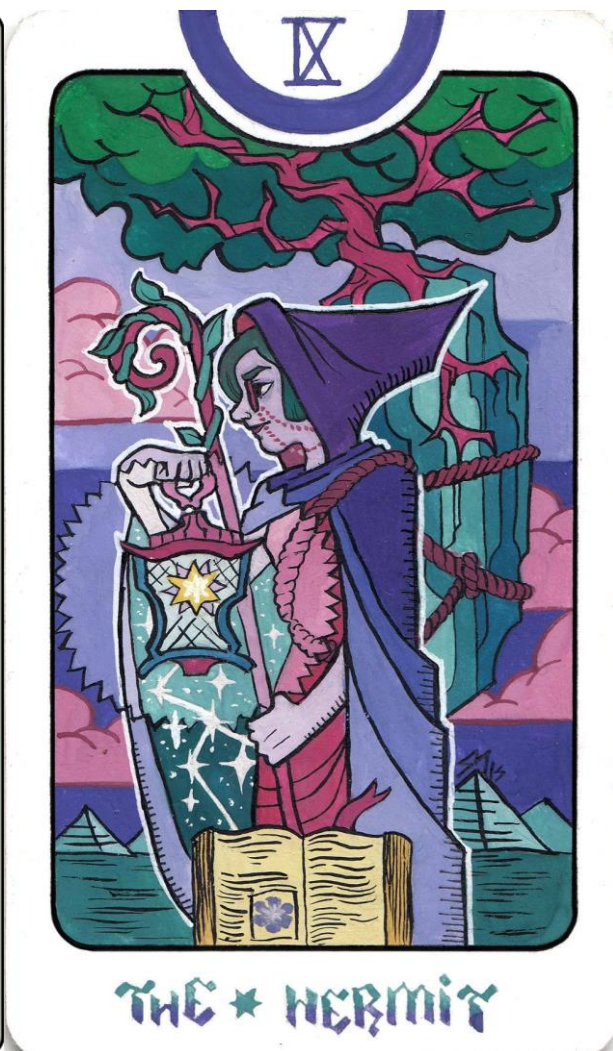




شود. اینکه این رشته ی حیات در گونه انسان به 23 کروموزوم هر کدام برای تخمک و اسپرم در محل پیوندشان تقسیم شده است، بسیار خاطره انگیز است. پس از اتحاد، رشته های جداگانه ی دی ان ای با هم ادغام می شوند تا رشته ی جدیدی ایجاد کنند که پس از آن طرحی برای یک فرد کاملاً متمایز و جدید خواهد بود. این نخ است که سپس خود را در هر سلول بدن در حال رشد با یک فرآیند همانندسازی منتشر می کند. همانند سازی مستلزم شکافتن یا جدا شدن مارپیچ دی دوگانه ی مولکول دی ان ای و تکثیر نیم رشته ها و در نتیجه ایجاد دو رشته ان ای یکسان است. سپس هر رشته در یک سلول جداگانه ساکن می شود و روند تکثیر دی ان ای و تقسیم سلولی ادامه می یابد. 64 کدون در کد ژنتیکی و 64 کوآ در آی چینگ وجود دارد. هر کوآ دارای 6 خط است که در مجموع 384 خط را تشکیل می دهد. نام عبری آدم دارای مقدار عددی 45 و حوا 19 است. مجموع آنها 64 است. یک کلمه ی عبری برای منی یا اسپرم دارای ارزش 277 است.

کلمه برای تخمک دارای ارزش 107 است. جمع: 384. من نمی‌خواهم ادعا کنم که این انجمن‌ها «اثباتی» هستند بر این که پیشینیان به دانش کد ژنتیکی دسترسی داشتند. با این حال، من می‌خواهم استدلال کنم که این "تصادف‌ها"، همراه با بسیاری دیگر، به این احتمال اشاره می‌کنند.

کراولی: این کارت (زاهد یا هرمیت) به حرف [عبری] "ید" به معنای دست نسبت داده می‌شود. از این رو، دست که ابزار یا ابزار برتر است، در مرکز تصویر قرار دارد. حرف ید پایه و اساس تمام حروف دیگر الفبای عبری است که صرفاً ترکیبی از آن به طرق مختلف است. حرف ید، اولین حرف نام تتراگرامتون (یهوه) است و این نماد پدر است که حکمت است. او عالی‌ترین شکل مرکوری و لوگوس، خالق همه‌ی جهان‌هاست. بر این اساس، نماینده‌ی او در زندگی



جسمانی، اسپرم است. به همین دلیل است که این کارت، هر میت نامیده میشود. دی ان ای، به عنوان ابزاری برای بیان زندگی در شکل فیزیکی، در اصطلاح شعری می‌تواند چنین باشد: دستی که می‌آفریند، پایه‌ای برای بیان فیزیکی زندگی، حامل الفبای زندگی، و بیانی از این حکمت زندگی است که به همه چیز فرصتی برای بودن داده شود. لوگوس یا کلمه(های) آفرینش، گوشه نشینی است که در مرکز هر سلول به تنهایی می‌ایستد و نور آفرینش را در سراسر بدن انسان پخش می‌کند.»:





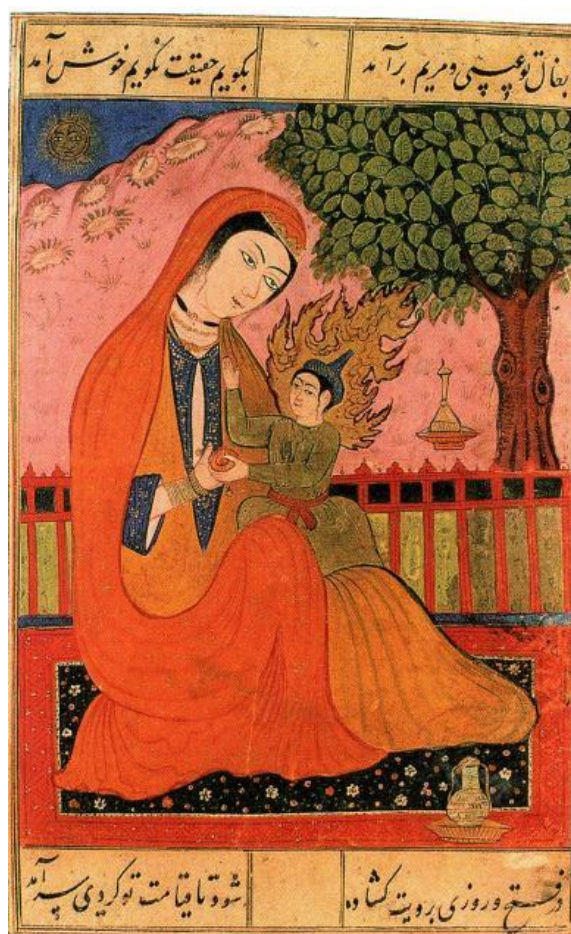


دعوا و کتک کاری در پارلمان فرانسه

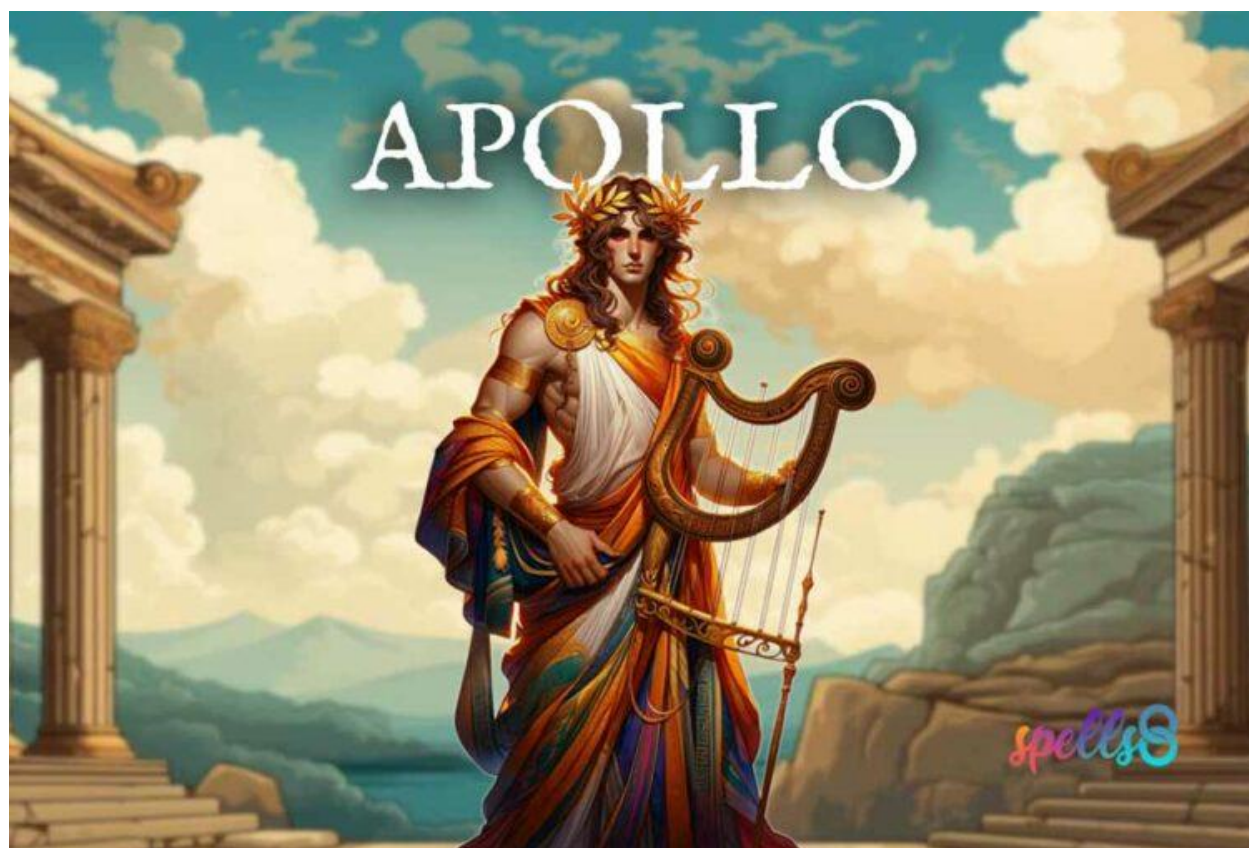
an ancient and occult genetic code: by **Steve Krakowski: 1996:** Trump9: the hermit

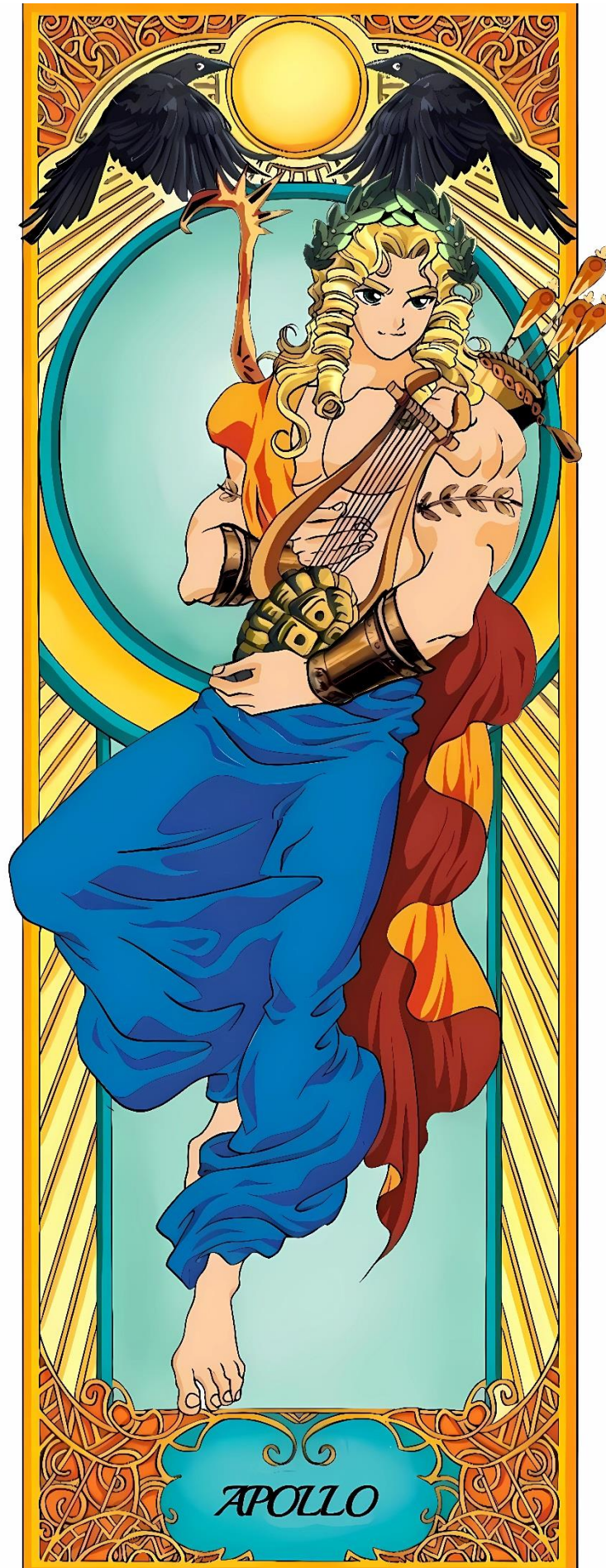
موضوع خدای زاهد که در همه ی انسان ها پخش میشود و از شدت بی علاقه‌گی به امور دنیا به همه ی اتفاقات دنیا بی تفاوت است، هندوئیسم را به یاد می آورد که از یک سو مذهب زهد پسندی است و از طرف دیگر، به وحدت وجود یعنی خدایی تلقی کردن همه چیز جهان و دیدن همه چیز به عنوان بخشی از خدا مشهور است. البته هندوئیسم در این مسئله مکمل وحدت وجود یهودی بخصوص در کابالا/قبالا است که قربانی شدن مسیح هم بخشی از آن به شمار میرود. درواقع مسیح به عنوان یهوه که به شکل یک انسان قربانی میشود، سقوط یهوه از جهان معنوی به جهان مادی را نشان میدهد که مساوی است با داستان تجسد یهوه به شکل آدم کدمون در تمام اجزای هستی. جمع این دو روایت متفاوت، در داستان هندی پوروشا دیده میشود که بعد از به قتل رسیدن در یک قربانی آیینی، جهان از جسد او پدید می آید. از این جهت، پوروشا معادل ویشنو خدای هندو است که او

هم مثل مسیح به یک آدم به نام کریشنا تبدیل شد و در قالب کریشنا به قتل رسید. کریشنا به شکل یک مرد کبود رنگ، ارا به ران شاهزاده ارجونا شد و واقعیت خود یعنی تمام جهان به عنوان بدن ویشنو را بر او آشکار نمود و باعث شد ارجونا در مقابل او زانو بزند. کریشنا و مسیح، هر دو مردانی آسمانی بودند که از زنانی زمینی به دنیا آمدند و نگاره هایشان در کنار مادران زمینیشان مقدس است. اما نقطه ی مشترک هر دو آنها این است که آنها شاهزادگانند که در میان مردم عادی زندگی میکنند. این درواقع نکته ی مهم دیگری در ارتباط آنها با پوروشا را نشان میدهد. نام پوروشا تلفظ دیگری از فراغوه یا فرعون، پادشاه مصر در تورات است که موسی به نام دفاع از بدبخت ترین مردم جامعه، علیه او طغیان میکند و موسی نیز شاهزاده ی مصر ولی از نسل مردم بدبخت است. موسی در یک مبارزه ی جادوگری، عصای خود را به مار تبدیل میکند و این مار، عصاهای مار شده ی جادوگران فرعون را میخورد یعنی تکنیک اثبات



برتری هر دو دسته یکی است. این مار، همان ماری است که به نشانه ی نور خورشید، از روی کلاه فرعون برمی آید تا ایزدبودگی فرعون و تبار خورشیدی او را نشان دهد. چون فرعون جانشین هرو یا هورس خدای خورشید است و ماهیت نورانی یا خورشیدی او نیز هار نامیده میشود. این ماهیت نورانی همان چیزی است که در جانشینان مسیحی و مردمی تر فرعون یعنی قدیسان با نشان دادن یک هاله ی نور دور صورت نشان داده میشود. هورس در نام همان هلیوس خدای خورشید است که موفق ترین تشخیص او یعنی آپولو مثل کریشنا موزیسین است. نام های هرو و هلیوس هر دو از ایلی یا اله نام عربی-آرامی خدا می آید و چون خدا به نور تشبیه میشود، خورشید تجسم او است. شیر که حیوان خورشیدی است نیز از همین ریشه آری یا آریا نامیده میشود. لغت اور به معنی نور که از همین ریشه برمیخیزد به معنی مار نیز هست. در داستان ویشنو مار، همان سشا ناگا بستر مارگون ویشنوی به خواب رفته روی آب های سیل است زمانی که برهما خدای خالق، همراه با یک نیلوفر آبی از ناف ویشنو برمی آید. مار مرکب، معادلی برای کشتی نوح در سیل جهانی و تابوت عهد خدای موسی است و مابه



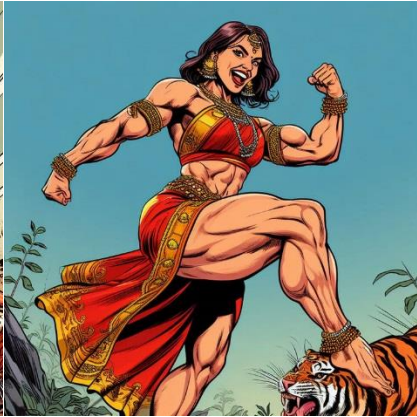




ازایی است برای تخت شیرنشان شاهان قدیم که فرعون نمادی از این شاهان بود.
در عین حال، کشتی و تابوت عهد، هر دو ماهیت زنانه دارند و به واژن مادر
خدای انسانی یا مسیح تشبیه میشوند. برای یهوه، این ماهیت زنانه، شخینا یا شخه

است که همان شاکتی یا جنبه ی مونث ویشنو و وشیوا در هندوئیسم است. معادل
قبطی آن در نام، همان "سخت" یا "سخت" خدای نیم شیر-نیم زن است که
اسفنجس یونانی هم تجسم دیگری از او است. این موجود دوگانه، از ترکیب
تصویر شیر که حیوان یهوه است با زن انسانی که خوی درنده ی مرد را رام
میکند به دست آمده است و همراهی این دو موجود متناقض را به تناوب در نگاره
های الهگان هندو میبینیم. اگر یهوه آدم کدمون باشد، این جنبه ی زنانه، حوا است
و اتفاقا جنبه ی زنانه ی پوروشا نیز جیوا نام دارد که تلفظ دیگر نام حوا است. نام







پوروشا در پولیوس یونانی به معنی خدای جامعه و بخصوص دولت‌شهر نیز قابل ردیابی است. قربانی شدن پوروشا با تکثیرش در جامعه می‌تواند تکثیر فرعون پس از انکار او توسط موسی در قوم بنی اسرائیل را انعکاس دهد و در اینجا بنی اسرائیل و مقلدان آن، حکم جامعه ای را دارند که حالا نه شاه خود بلکه خودشان را برگزیده ی خدا می یابند و رهبری مثل موسی را جانشین خدا میکنند که بیشتر به نفع خودشان حکم صادر کند. در تشبیه خدا به خورشید، این در حکم غروب و زمینی شدن او را دارد. چون فرعون جانشین آمون رع است و آمون رع زمانی



درخشش یا هار/هورس خود را از دست میدهد که در غروب به زمین میل میکند و در حال هبوط در دوزخ زیر زمین قرار میگیرد. خدای خورشید در این حالت، آتوم نام میگیرد که همانام "اتم" یا کوچکترین واحد موجودات از دید دموکریتوس است و جا دادن رع به آتوم، در حکم تجزیه ی یک پیکر به اجزای ریز یا اتم های خود است و سرراست ترین تشبیه در بازسازی مذهب به صورت علم فیزیک که در آن، قوانین اشیا توسط اتم های آنها تعیین میشود. خداوند روح با

ذرات گیتی میرقصد همانطور که عشق کریشنا با رادا در رقص همزمان و یک جای او با بی شمار دختران گویی تجلی میکند، یعنی زنانی که به جای اجسام انسانها و موجودات قرار گرفته اند.:

“CROWN OF HARI”: BHAKTI ANANDA GOSWAMI: BHAKTIANANDAGOSWAMI.WORDPRESS.COM

اگر خدا را در ارواح بشر مجسم ببینیم و معتقد باشیم که خدا بشر را از روی خودش آفریده است، پس باید همترازی مادیگرایی با زنبارگی در نزد مردان را جلوه ای از این که چه نوع مردانی قهرمانان فرهنگی آینده اند دید. مردی که بیش





Krishna



از دیگر مردان، طعم زنان را چشیده باشد، نقاط بیشتری از الهه یا جهان مادی را شناخته است و به کریشنایی که رادایش را فتح کرده است نزدیک شده است. داستان کریشنا و رادا همتای داستان آدونیس و ونوس در غرب است؛ همانقدر در

صحنه ی جنگل و آمیخته به صحنه های طبیعی که خوی وحشی آدمیزاد را بیدار میکنند و نظم اخلاقی جامعه ی انسانی را به چالش میکشند. فراماسونری بیکنی که تحت امضای "ویلیام شکسپیر" این داستان را تبدیل به ادبیاتی اشرافی پسند کرده است، اما آینده ای به تمام ایزدی را برای مردی که به اندازه ی خدا/آدونیس، زن پسند شده است، تصویر میکند. آدونیس شعر «ونوس و آدونیس» شکسپیر، علاقه ای به ونوس نشان نمیدهد چون میداند هدف ونوس زن مردآسا، شهوت است نه عشق. آدونیس به دنبال عشق است و میگوید:

«عشق مانند آفتاب پس از باران، آرامش میبخشد، اما اثر شهوت، طوفانی پس از آفتاب است. بهار لطیف عشق همیشه تازه میماند؛ زمستان شهوت، قبل از اتمام نیمه ی تابستان فرا میرسد. عشق موج نمیزند، شهوت مثل یک پرخور میمیرد. عشق همه ی حقیقت است، شهوت پر از دروغ های جعلی است.»



William Shakespeare

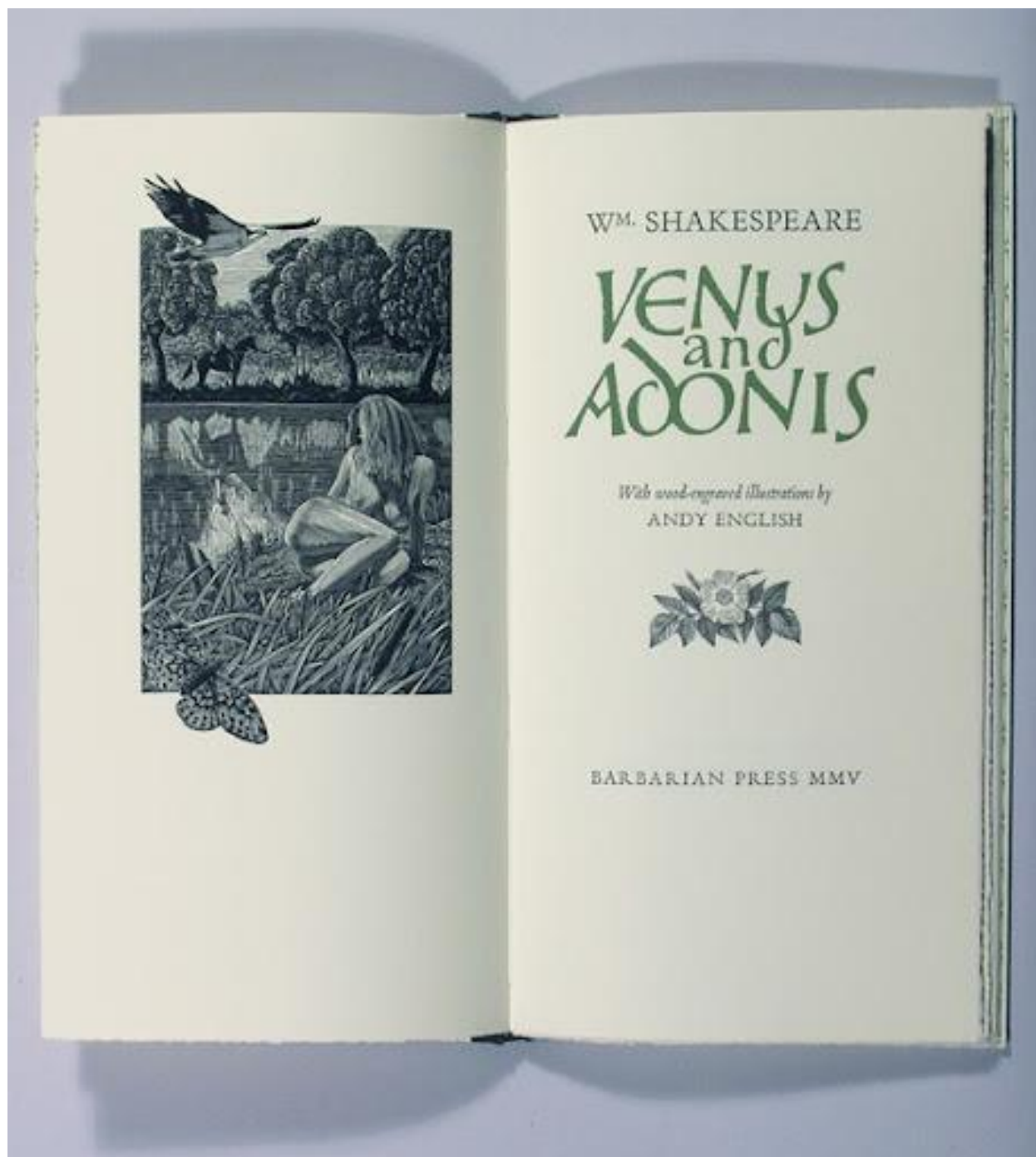
Venus y Adonis

Traducción y prólogo de Gustavo Falaquera

EDICIÓN BILINGÜE



poesía Hiperión



کاترین بلزی درباره ی این عبارات مینویسد: «در این پرتو، رفتار نامتعادل ونوس را میتوان با خیال راحت مذموم اعلام کرد اگرچه همیشه مشخص نبوده است که اعتراض اصلی، انتقادی به آزار جنسی مردان جوان است یا به زنانی که تمایلات جنسی شدیدی از خود نشان میدهند.» اما نکته ی دیگر این است که بخش عظیمی از شعر را تلاش زیاد ونوس برای جلب توجه آدونیس به خود اختصاص

میدهد و «مضمون بیش از حد» این تندروی، «میتواند نه تنها برای آدونیس، بلکه برای هر کس دیگری که عاشق نیست، خسته کننده شود.»:

“a modern perspective: venus and Adonis and lucrece”: Catherine belsey: folger.edu

حالا زمانه ای مثل روزگار ما را در نظر بگیرید که جهان مادی به صورت الهه ی شهوت یعنی ونوس، در زنان بیشماري تجلی کرده و این تجلی جنسی اینقدر تکرار شده که برای مردان بسیاری خسته کننده شده و این امکان وجود دارد که بسیاری از مردان، مثل بودا که خوشی زیر دلش را زد و از باغ پر از مادیات و

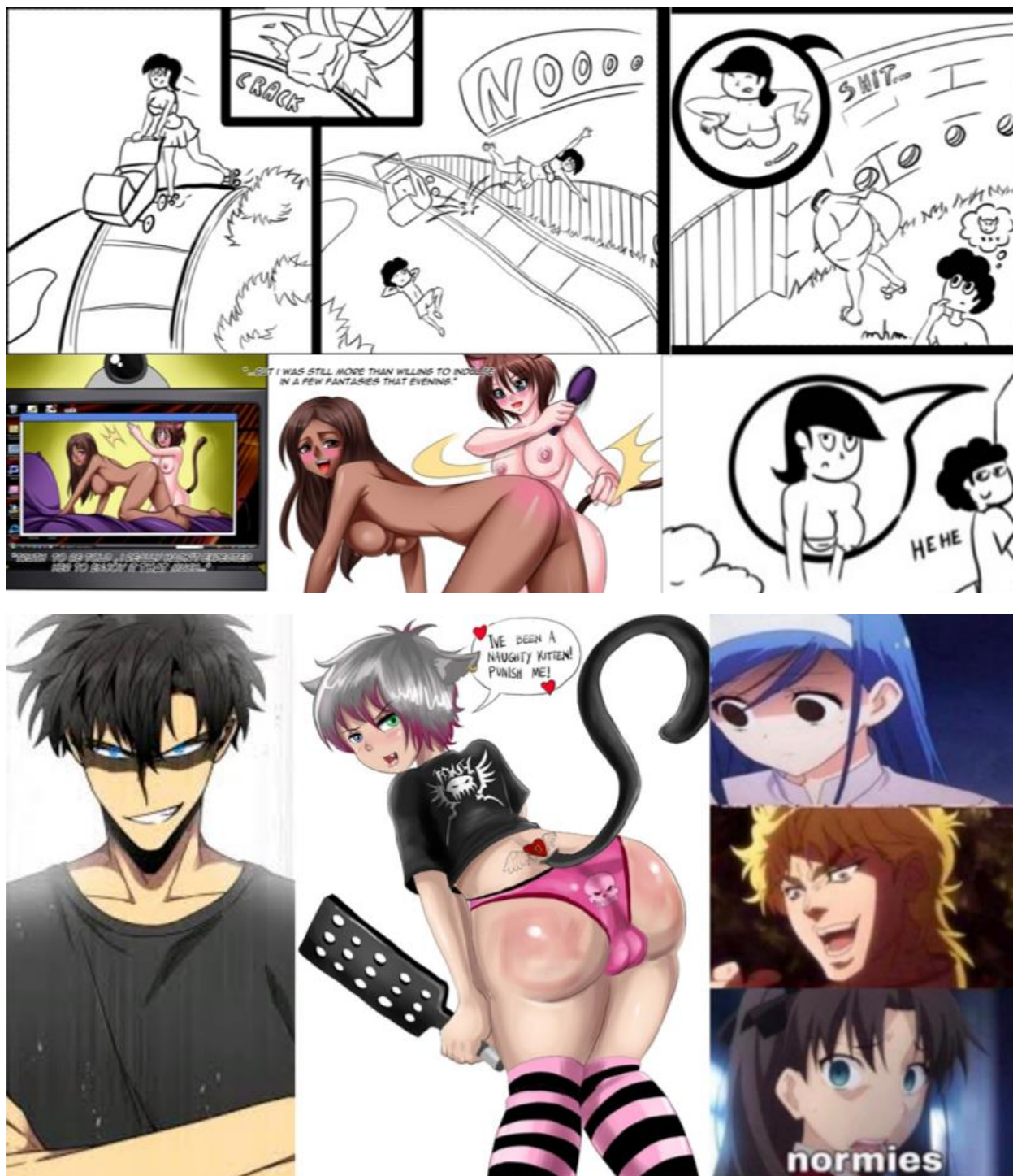






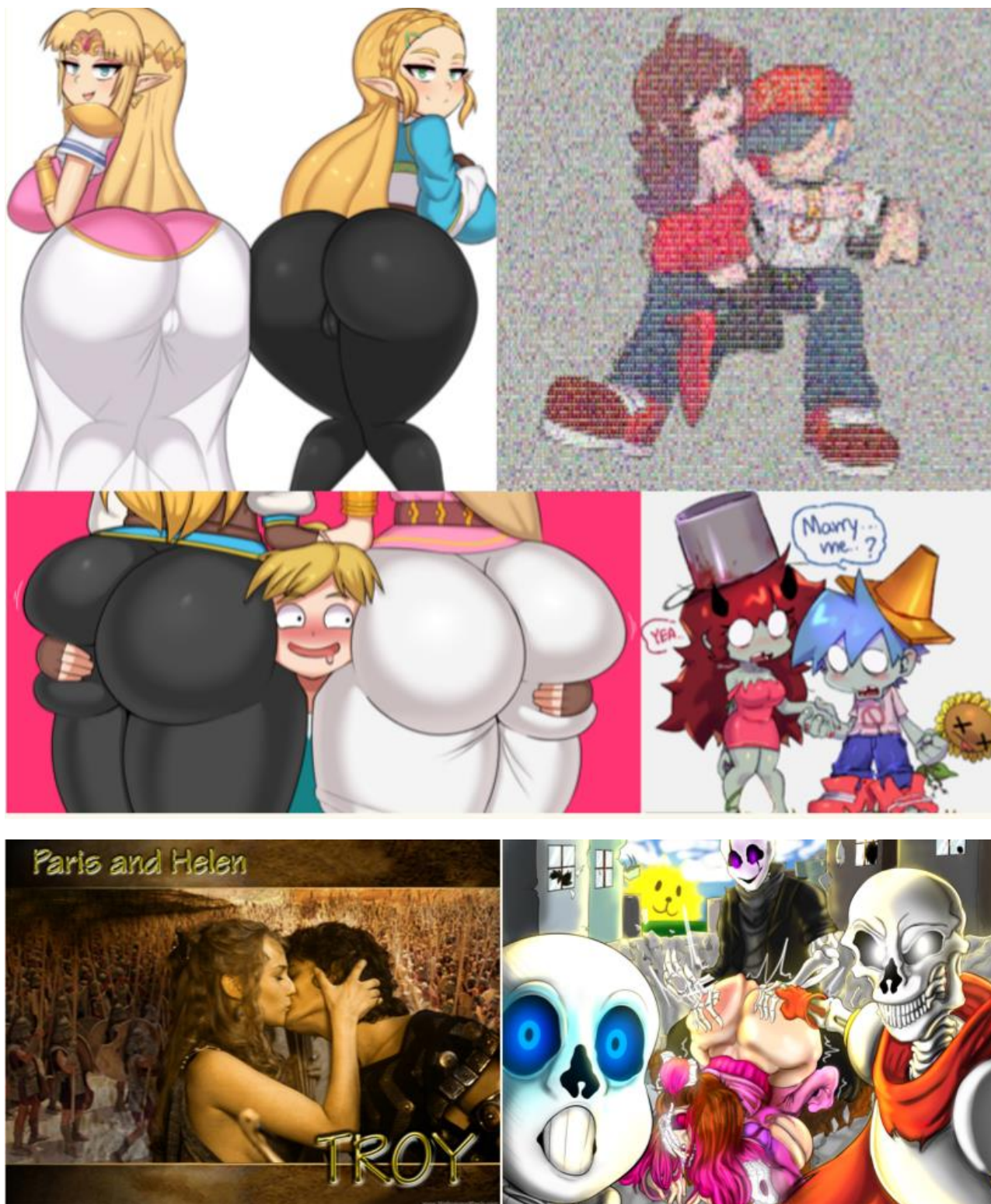
البته پر از معشوقه بیرون زد و در لباس گدایان از پوچی دنیا سخن گفت، در حرکتی آهسته از کریشنا به بودا برسند که همان حرکت بین آدونیس آوید و آدونیس شکسپیر است. اما این چیزی نیست که برای آدم های پشت امضای شکسپیر، خوشایند باشد؛ آنها این داستان را گزارش میکنند تا آن را به نمایندگی از تاریخ، به واقعه ای واحد در جهان تبدیل کنند و بلزی هم به نتیجه ای نزدیک به این رسیده است آنجاکه در شعر شکسپیر، ونوس پس از در دست گرفتن گل – تنها چیزی که از حیات آدونیس باقی مانده است- با خود حرف میزند: «او همچنان به عنوان الهه ی عشق باقی میماند و این قدرت را دارد که شرایطی را

که شخصا معرفی میکند توصیف کند. ونوس اعلام میکند که از این پس، عشق همیشه "منحرف"، سرکش، گنگ و عاصی خواهد بود. عشاق این شرایط را به صورت نابرابر، بی ثبات، بی اعتماد تجربه میکنند که مطمئنا به اشک ختم میشود. عشق به جنگ منجر خواهد شد؛ پیشگویی ای که خود ونوس قرار بود در





داستان دیگری که برای خوانندگان اولیه آشنا بود، اثبات کند، زمانی که هلن را به پاریس داد و به طور غیر مستقیم باعث سقوط تروا شد.» (همانجا).



آدونیس که درست مثل تموز کتاب حزقیال، تمام زن ها بر او مویه میکنند، بیشک یک مرد مورد محبت تمام زنان محسوب میشود و البته او خود خدا به شکل بشر بوده و نامش همان آدون یعنی ارباب لقب یهوه است، تموزی که علیه خودش انقلاب کرد. به همین ترتیب، ونوس که جهان مادی، وجودش بوده است، در صورتی میتوانسته مثل شخینا روح جهان را که یهوه است به خود جذب کند که بیشترین ارواح انسانی به او جذب شده باشند و به همین دلیل است که ونوس، به شکل یک فاحشه با عشاق فراوان تخیل میشود. با این حال، همانطور که میدانیم، زندگی مادی بشر، وفاداری زیادی به اصول خداوند از خود نشان نمیدهد و طبیعتاً علاقه ی یک ونوس شکسپیری به آدونیس، فقط میتواند شهوت باشد و چون ونوس، مظهر جهان مادی است، پس میتواند مطمئن باشد که بعد از مرگ آدونیس، عشقی وجود ندارد. رسانه هم عملاً همین را دست ما میدهد. روی پرده ی رسانه، خدایانی موسوم به آیدول (بت) داریم که درست مثل آدونیس مدام در حال اوج و افولند و اتفاقاً یکی از مهمترین نشانه های افولشان، معلوم شدن بی وفایی و عدم صداقت اخلاقی آنها است که باز هم خوراک رسانه ها است تا دیگر کسی جای آدونیس را نگیرد، خدای عاشقی که با مقتول شدن و تجزیه شدن جسدش، جهان ما پدید آمد و ما همه اجزای ناقص و منفصل شده ی روح او را با خود یدک میکشیم و نمیتوانیم مثل او کامل باشیم.



ENGINEERS



What my friends think I do



What my parents think I do



What society thinks I do



What girls think I do



What my boss thinks I do



What kids think I do



What I want to do



What I think I do



What I really do

www.douglasvanbossuyt.com

www.openpario.net

NEBULA





با این حال، ما همه یک کلیتی از آدونیس را در خود داریم، از جمله همان کلیتی که مد نظر شکسپیر است و اشراف قبل از ما به آن رسیدند. بی تفاوت شدن بخش عظیمی از ما در مقابل زرق و برق دنیای مادی، همان بی تفاوتی آدونیس شکسپیر در مقابل عشوه گری ونوس را به ذهن متبادر میکند. ما از دنیا بهره میبریم و در راهش دست به خلاف میزنیم بی این که هیچ حس غریبی نسبت به این موقعیت داشته باشیم، درست مثل آدونیس که یک شکارچی است و به بودن

در قلمرو حیوانات و در کنار آنان عادت کرده و درست به اندازه ی حیوانات، در کمال بی تفاوتی با یک جنس ماده رابطه ی حرام برقرار میکند، مثلی از انسانی است که انسانیت را فدای حیوانیت کرده است و البته زیست امروز بشر به شکل تبلیغ شده اش زیستی تقریباً حیوانی است. پس قتل آدونیس توسط یک حیوان جنگلی، همان فدا شدن روح در مسیر حیوانیت است. از طرفی مرگ و رستاخیز آدونیس، همان مرگ و رستاخیز ازیریس الگوی اساطیری فراغنه ی مصر است و تلاش ونوس برای زنده کردن مجدد آدونیس، همان تلاش ایزیس همسر ازیریس برای زنده کردن مجدد ازیریس است. ترکیب مضامین دو اسطوره در داستان لوسیوس آپولیوس به نام «الاغ طلایی» متجلی میشود چون لوسیوس هم یک کاهن کیش ازیریس-ایزیس است و هم به یک حیوان مسخ میشود. او مینویسد که در حین مراسم جادوگری به جای این که به پرنده تبدیل شود، اشتباهاً به الاغ تبدیل شد و بین صاحبان مختلفی دست به دست شد و آزار و لذت فراوان دید تا



این که توبه کرد و هفت بار در آب غسل کرد و نام های مختلف الهه در بلین رومیان را برای یاری صدا زد تا این که ایزیس به سراغ او آمد و او را انسان کرد و پس از آن، لوسیوس کاهن ایزیس شد. الاغ شدن لوسیوس به سزای گناهانش بروز کرد و مسخ او به حیوان، معنای تمثیلی از زندگی روزمره دارد. داستان لوسیوس و الاغ شدنش در «الاغ طلایی»، سرمنشا قصه ی پینوکیو و ازجمله صحنه ی الاغ شدن او است و فرشته ی آبی که پینوکیو را به انسان تبدیل میکند، همان ایزیس است. پینوکیوی کودک مانند، بزرگسال تر از ظاهرش است.



